

# اهمیت تاریخی و ادبی همایون نامه گلبرگ بریکم

مقاله برای دریافت پیش دکتری

از  
حماد ضوی

تحت راهنمایی

پروفسور محمود عالم

مرکز زبان و ادبیات فارسی و مطالعات آریایی مرکزی

دانشکده مطالعات زبان و ادب و فرهنگ

دانشگاه بواهر لعل نهر، دهلی نو،

۱۱۰۰۶۷



जवाहरलाल नेहरू विश्वविद्यालय  
JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY  
NEW DELHI-110067

21 July, 2000


Centre of Persian & Central Asian Studies

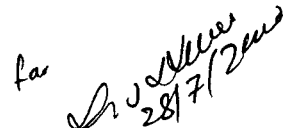
## DECLARATION

I declare that the material in this Dissertation entitled “**Historical and Literary Importance of Humayun-Nama by Gulbadan Begum**”, submitted by me is original work and has not been previously submitted for any other degree of this or any other University/Institution.

  
HAMAD RIZWI

Name of the Student

  
PROF. MAHMOOD ALAM  
(Supervisor)  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

  
PROF. MAHMOOD ALAM  
(Chairperson)  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

تقدیم

ۛ

مادر و پدر

## ACKNOWLEDGEMENTS

I am deeply indebted to my supervisor Prof. Mahmood Alam for his valuable advice and guidance at the all stages in preparation of this work, without his critical observations and continuous encouragement, the work could not have been finalized.

I am thankful to Dr. Aianul Hasan, Dr. Azhar from Centre for CP & CAS, JNU and Dr. Tarique Ahmad, Dr. Azarmi Dukht Safavi, Prof. Irfan Habib, Prof. of AMU who helped me in many ways during my study. I also owe my gratitude to my former teacher and my father's friend Mr. Jamil Ahmad.

I am specially thankful to my grandfather (Nana) Hakim Ali Hassan Rashidi who taught me to respect and to understand the people and personality and made me feel the importance of literature and for his illuminating guidance in my early age. He has been a formidable source of inspiration. I am also thankful to my mamu Ghulam Rasool whose writing inspired me.

My thanks are due to the staff and Liberians of JNU Library, Delhi University Central Library, Jamia Milia Islamia University Library, Khuda Baksh Public Oriental Library at Patna, and Aligarh MAL Muslim University, Aligarh who facilitated the materials related to my work.

I am obliged to many persons who helped me in many ways. I am thankful to Mr. Nuruddin Ansari, Sadre Alam, Aziz Ahmed, Habibullah Asnari, Rizwan Akbar, and Gulam Bhai.

I am equally thankful to my numerous friends from JNU and all other friends who helped me in many ways. I am specially indebted to Md. Riyazuddin, Kamal, Chandni Rosy, Taiyab Ali, Saquib Zeya, Qaiser Ahmed and Qaiser Khan, Razi, Irshad Ahmed, Rais Ahmed, who gave their valuable time in preparation of this work. For the same I am also thankful to Waseem, Paul, Vidhan and Hare Ram.

I must express my thanks to my parents, Mr. Abdul Hamid and Mrs. Asya Khatoon who were all through supportive in my study.

My elder brother Rizwan Ahmed, my beloved sisters, Mashuda Khatoon and Masuma Khatoon and all other family members who supported and helped me in many ways. I am very thankful to them.

Though my work was helped by many I owe the total responsibility for all the short comings.

Date : 21<sup>st</sup> July, 2000

Place : New Delhi

  
**Hamad Rizwi**

# فہرست

مقدمہ

فصل اول : نظری بہ زبان و ادبیات فارسی در عہد منوچہا - ۹-۴۰

فصل دوم : سوانح حیات گلبدن بیگم ۷۷-۴۱

فصل سوم : اہمیت تاریخی و ادبی ہمایون نامہ ۱۰۷-۷۸

فصل چہام : گلبدن بیگم از حیت مورخ و شیوہ نگارش ۱۱۸-۱۰۸

نتیجہ گیری - ۱۲۰-۱۱۹

کتابیات ۱۲۳-۱۲۱

## مقدمه

«همایون نامه» یک کتاب بر واقعات سلطنت  
بابر، همایون و اکبر می باشد. عنوان کتاب «همایون نامه»  
از دو لفظ ساخته شده است، اولین لفظ همایون که  
یکی از شاهان دوره مغول هند بود و دیگر لفظ فارسی  
و نامه، به معانی شرح و یا بیان است. همایون نامه را  
گلبدن بیگم در شیرین زبان فارسی تألیف کرده است.  
این کتاب مهم بر درخواست اکبر بادشاه نوشته شده بود.  
گلبدن بیگم آغاز نوشتن همایون نامه را در سال ۹۹۵ هـ  
قمری کرد و قبل از سال ۱۰۰۰ هـ قمری به اتمام رسانید.  
گلبدن بیگم نویسنده همایون نامه بتاریخ  
پنج جمادی الاول در سال ۹۲۹ هـ بمطابق ۱۵۲۳ میلادی در  
کابل چشم جهان گشود. او دختر بابر و خواهر همایون و  
عمه اکبر بود. در سال ۱۵۲۶ میلادی جنگ بین بابر و  
ابراهیم لودی در هند واقع شد و بابر ابراهیم لودی  
را شکست کرد. بعداً در سال ۱۵۲۷ میلادی جنگ

سیاسی و جنگ و جدال و غیره را ذکر می نماید - همایون نامه او دارای اطلاعات درباره شخصیت‌های بزرگ آن زمان می باشد که ایشان سهم بزرگی در تاریخ، معاشرت، فرهنگ و تمدن و در زمینه سیاسی هند داشته اند -

گلبدن بیگم محبت و اتحاد پسند بود و مملکت

بمردم نادر می کرد - او در امور سیاسی هم فعالیت می داشت - و قتی که همایون به وجه شکست بدست شیر شاه سوری در سال ۱۵۴۰ میلادی سلطنت خود را از دست داد آن وقت به علت راه نمائی گلبدن بیگم دوباره حکومت را بدست آورد - گلبدن بیگم در امور سیاسی هم درک اغلی می داشت و هیچ گاه در فهمیدن حالات و واقعات سیاسی و در بیان آن کوتاهی نکرده است - گلبدن بیگم یک شاعر حساس هم بود - تحقیق درباره چنین شخصیت بزرگ برای همه دوست داران تاریخ و دانشجویان و استادان فارسی، جالب می باشد -

این تحقیق به عنوان "اهمیت تاریخی و ادبی

همایون نامه گلبدن بیگم" در چهار فصل تقسیم شده است - چونکه همایون نامه در عهد اکبر اعظم یکی از پادشاهان مغول

بین راناسنگا و بابر اتفاق افتاد و راناسنگا شکست خورد  
و بابر در همین سال تا سیس حکومت مغول در هند کرد و بعد  
از یک سال خانواده خودش را از کابل به هند آورد - گلبدن  
بیگم هم در همین سال با مادر خودش ما هم بیگم به هند آمد -  
و قتیکه گلبدن بیگم به هند آمد او شش ساله بود - گلبدن  
بیگم تعلیم اعلیٰ فرا گرفته بود و مهارت کامل در ادبیات  
فارسی، عربی و ترکی می داشت -

همایون نامه سند گرانبها برای واقعات  
تاریخی و حالات معاشرت و فرهنگ هند در عهد بابر، همایون  
و اکبر بشمار می رود و منبع درست و معتبر است - این  
کتاب از نظر ادبی هم اثر مهمی است - زیرا که نویسنده این  
کتاب الفاظ و محاورات از ادبیات گوناگون را استعمال  
می کند و در طرز شیرین و دلاویز و در زبان آسان  
نوشته است -

او از نظر خودش همه واقعات را دیده  
بود و از فرانسویک مورخ بخوبی واقف بود و واقعات  
حقیقی را بیان می نماید - او همه صورت و حالات زندگانی و  
خانواده اش و سلطنت و حالات فرهنگ و معاشرت و حالات



در هند بود و دربارهٔ واقعات بادشاهان مغولهای دیگر  
نوشته شده است بنابراین وجه معرفی مختصر دربارهٔ دودمان  
مغولها لازم می باشد. و به همین وجه اولین فصل به عنوان  
نظری به زبان و ادبیات فارسی در دورهٔ مغولها است  
اولین فصل دربارهٔ تأسیس سلطنت مغولها

در هند است و ذکر حالات جنگ بین ابراهیم لودی و بابر  
و واقعات جنگ میان بابر و رانا سنگا می باشد. حالات  
حکومت بابر از فرغانه تا تأسیس حکومت مغول در هند و بابر  
از حیث بنیانگذار دودمان مغولها در هند و ذکر حالات  
خانوادهٔ او هم بیان می شود. دورهٔ مغولها نه فقط از نظر  
سیاسی مهم است بلکه از نظر پیشرفت ادبیات و زبان فارسی  
در دورهٔ مغولها درخشانترین دورهٔ هندی می باشد. این  
دورهٔ برای پیشرفت ادبیات در زبان فارسی، سانسکرت  
و هندی دورهٔ بزرگ بشمار می رود و در همین عهد آثار  
های تاریخی، طبیبی، اخلاقی، ستاره شناسی و شاهکار  
اخلاقی و غیره هم بوجود آمد. بنابراین فقط آثارهای ادبی  
ذکر نشده است بلکه آثارهای مشهور که در آن زمان  
بوجود آمد مختصراً تذکر داده شده است و ذکر نویسندگان

و دانشمندان عهد مغولها هم بیان شده است -  
ذکر دوره بابر، همایون، اکبر، جهانگیر و تفریاً  
همه پادشاهان و شاعران و نویسندگان و دانشمندان معاصر  
ذکر شده است و آثارهای مشهور و معروف هم مورد بحث  
قرار داده شده است - درباره زود فارسی به سرزین هند  
هم در اولین فصل ذکر شده است - و درباره معرفی از زبان  
فارسی به هندیان و سهم هند از لحاظ خدمات به ویژگیهای  
سبک هندی، هم تذکره شده است و اولین شاعر فارسی  
و شعراء ما بعد که در هند متولد شدند و به فارسی خدمات  
بزرگی انجام دادند، ذکر مختصر درباره آن هم می آید -  
دوره بابر، همایون، اکبر و جهانگیر تا آخرین پادشاه دودمان  
مغول محمد شاه ظفر و نویسندگان و علماء و فضلاء و شاعران  
دوره مختلف ذکر می شود - به علت نفوذ زبان فارسی  
یک زبان دیگر در هند بوجود آمد که بنام زبان اردو یاد  
می شود، مختصراً ذکر تحولات آن زبان هم می آید -  
باب دوم به عنوان "سوانح حیات گلبدن  
بیگم" نویسنده همایون نامه می باشد - در این فصل حالات  
زندگانی گلبدن بیگم و سهم سیاسی او و عادات و تعلیم

او ذکر می شود - گلبدن بیگم در کابل متولد شد و وقتیکه او  
شش ساله بود با خانواده خودش به هند هجرت کرد - حالات  
گلبدن بیگم از اوایل زندگی تا آخرین زمان روزگارش ذکر  
می شود -

باب سوم بنام "اهمیت تاریخی و ادبی  
همایون نامه گلبدن بیگم" می باشد - این فصل درباره اهمیت  
تاریخی همایون نامه نوشته شده است - در این قسمت  
چندین واقعه مهمی بیان می شود که دیگر کتابهای تاریخی  
آن زمان از این واقعات حقیقی محروم می باشد - از  
یکطرف همایون نامه اهمیت تاریخی می دارد و بطرف  
دیگر اهمیت ادبی - گلبدن بیگم در ادبیات عربی، فارسی و  
ترکی چیره دست بود و در نوشته او نفوذ زبان و  
ادبیات گوناگون بخوبی ظاهری می شود - گلبدن بیگم چندین  
لفظ و محاورات هم اختراع نموده است -

قسمت چهارم بنام "گلبدن بیگم از حیث مورخ  
و شیوه نگارش همایون نامه" است - گلبدن بیگم از حیث  
مورخ مولد بحث قرار داده شده است و ضمناً طرز  
بیان همایون نامه هم تذکر شده است - گلبدن بیگم از نظر

خودش حالات دربار و حالات عوام را می دید و در امور سیاسی هم فعالیت می داشت - او از خانواده حکمران بود بنا بر این او نه فقط از واقعات حقیقی آگاه بود بلکه در همان نامه آن واقعات صریحاً بیان می کند مثل این که او از فرانسوا مورخ بژوبی واقف بود - به همین علت همایون نامه گلبدن بیگم یک سند گرانبها برای واقعات تاریخی و حالات پادشاهان و خانواده مغولها و حالات عوام و معاشرت و فرهنگ آن زمان، بشمار می رود -

طرز بیان همایون نامه ساده و سلیس و روان و زبان عام فهم می باشد، و نفوس زبان مختلف و عشر ادبیات مختلف هم نظر می آید - او الفاظ قشنگ و آسان را از ادبیات و زبان مختلف منتخب می کند و این قدر در جریان واقعات استعمال می کند که این کتاب زیاد جالب و دلاویز شده است - او محاورات روزمره و عام فهم آن زمان را بکار برده است - او یک شاعر بزرگ هم بود او یک خاتم حساس بود - چنانچه از اشعار او که امروز هم چندین از آن موجود است شخصیت او را آشکار می کند - همین حقیقت در نظر داشته امثال اشعار

او هم تذکر داده شده است -

تحقیقی دربارهٔ "اهمیت تاریخی و ادبی  
همایون نامه گلبدن بیگم" نه فقط برای دانشجویان و استادان  
ادبیات و زبان فارسی سودمند خواهد بود بلکه برای دانشجویان  
و عاشقان و استادان تاریخ هم باعث استفاده خواهد  
بود و امید می رود که خوانندگان استفاده خواهند کرد -

# فصل اول

نظری به زبان و ادبیات فارسی در عهد منورها

درخشانترین دوره ادبیات زبان فارسی در هند دوره مغولها بود. بنیانگذار دودمان مغول در هند ظهیرالدین محمد بابر در سال ۱۴۸۳ میلادی در فرغانه چشم به جهان گشود، (صفحه ۹) پدرش عمر شیخ میزراک طمران فرغانه بود و از دو جنگجوی آسیای مرکزی، یکی از تیمور قهرمان ترکیه، و دیگر از سلسله چنگیز خان حکمران مغول، رابطه می داشت. پدر بابر از خانواده تیموریان بود و مادرش از خانواده مغول بود. خانواده او بگروه چغتائی از نسل ترکیه و البستکی داشته بود اما معمولاً بنام مغول یاد کرده می باشد.

و قتیکه فوت پدر بابر در سال ۱۴۹۴ میلادی اتفاق افتاد، سن بابر فقط یازده سال و چهار ماه بود و در همین کمسنی بابر بر تخت نشست. «در دوازده سالگی با شاه شده و بتاریخ پنجم شهر رمضان المبارک سن نه صد و نه در خط اندجان که پایتخت ولایت فرغانه است خطبه خوانده» بابر آرزو مند زیاد بود بنابراین او محدود به فرغانه نماند و سمرقند را فتح کرد و بطرف هند متوجه شد و اولین جنگ پانی پت بین بابر و ابراهیم لودی در سال

۱۵۲۶ میلادی واقع شد و ابراهیم لودی شکست خورد و دیگر جنگین  
بابر و راناسنگا (رغانسگا) واقع شد و بابر فتح یافت و ظهیرالدین  
محمد بابر بعد از شکست دادن رغانسگا در سال ۱۵۲۷ میلادی تا سیس  
دودمان مغوها در هند کرد.

قبل از تذکره حالات ادبیات فارسی در هند ذکر  
زمان آشنائی هند بزبان فارسی لازم می باشد - را بطه بن هندو  
ایران از زمان قدیم بوده است اما "تحقیق آشنائی دوره زبان  
فارسی در هند آسان نیست که در چه هنگامی زبان فارسی اولین بار  
به هند آمد" ولی "اولین تماس هندیان به زبان فارسی از جمله  
محمود غزنوی آغاز شد" زبان فارسی یکی از شیرینترین زبانهای  
جهان است - محمود غزنوی بر پنجاب حمله کرد و لاهور را در بار خود  
ساخت و نماینده خودش در هند گذاشت و بازگشت - در سلطنت  
محمود غزنوی در لاهور زبان فارسی زبان رسمی بود اما این زبان  
و ادبیات فقط محدود به ایرانیان بود که همراه محمود غزنوی به هند  
آمده بودند و در هند اقامت گزیده بودند - با وجود این زبان  
و ادبیات فارسی در لاهور اینقدر انشاء یافت و محبوبیت پیدا کرد  
که "مرکز قدرت غزنوی، لاهور را بنام 'غزنه کوچک' یاد می کردند"  
همین سلطان محمود غزنوی بود که فردوسی،



بزرگترین شاعر ایران ، شاهنامه را بنام او معنون کرد. این سلطان  
 شاعران و دانشمندان را دوست می داشت و نوازش ایشان  
 می کرد. بهین علت نماینده گان این سلطان هم شاعران و ادیبان  
 را در هند نوازش می کردند و علاقه مہمی داشتند و در پیشرفت  
 ادبیات فارسی نشان دادند. بعلت قدردانی علماء و شاعران در  
 سلطنت ہند ، شاعران و دانشمندان از خراسان و ماورالنہر و از  
 طرف جای دیگر بطرف دربار در ہند ہجرت کردند و لاهور مرکز  
 شاعران و ادیبان فارسی گردید و اولین شعر زبان فارسی در ہند  
 از ہین جا آغاز شد. اولین شاعر ہند بہ زبان فارسی کہ در ہند  
 متولد شد ، ابو عبد اللہ نطقی از لاهور بود. شاعر دیگر مسعود سعد  
 سلمان جرجانی در سال ۵۴۶ میلادی در لاهور متولد شد بہ  
 حیث کارمند دولت در جالندھر زندگی می کرد.

و وقتیکہ ادبیات فارسی در ہند آورده شد  
 این ادبیات خالی از رنگ تصوف نبود. دیگر شاعران و ادیبان  
 زبان فارسی در آن زمان کہ در ہند زندگی می کردند ، ابو الفرج  
 رونی یکی از آن بود. ابو الحسن ہجویری مولف "کشف المحجوب"  
 در غزنہ متولد شد و زندگانی او در ہند گذشت.

بعد از اختتام اقتدار حکمران غزنوی ، در زمان

قطب‌الدین ایبک وضع دیگرگون در زمینه پیشرفت ادبیات ظاهر شد.  
 قطب‌الدین ایبک دلی را پایتخت سلطنت خود ساخت و در پیشرفت  
 ادبیات فارسی سهم بزرگی آورد و چندین تن از شاهزاده‌گان،  
 خانواده او شعری گفتند و شعر پرور بودند. گروهی از دانشمندان  
 و شاعران از خراسان و غور و غزنه، به علت خوف حمله تاتار به  
 هند هجرت کردند. شاعران و ادیبان آن دوره شمس‌الدین محمد  
 بلخی، فضل‌الملکانی و غیاث‌الدین سنجر بودند. وزیر سلطان قباچه  
 عین‌الملک خودش یک شاعر مشهور بود و مشوق علم و ادبیات بود.  
 محمد عوفی، تذکره شاعران 'لباب‌اللباب' را در هند به اتمام رسانید.  
 محمد عوفی به نوشتن یک کتاب دیگر بنام "جوامع‌الحکایت و لوازم‌روایت"  
 بر درخواست سلطان نصیر‌الدین قباچه آغاز کرد، ولی نمی‌توانست  
 تکمیل بکند و از دارالفنا به دارالتفا خرامید.

اولین قلم برای تدریس زبان و ادبیات فارسی  
 در هند، فیروز‌شاه تغلق برداشت. تاسیس مدارس زبان و ادب  
 فارسی بر فرمان فیروز‌شاه تغلق بوجود آمد. با وجود اینکه در آن  
 زمان، هنوز این زبان شیرین زبان رسمی سلطنت نگردیده بود،  
 گروهی از هندیان در آن مدرسه تحصیلات رسمی یافتند. بنا بر این  
 زبان فارسی از نظر تدریس هم ریشه گرفت.

ایرانیان زبان و ادبیات فارسی هند را یک اسکول دیگر شمردند. از قرن نهم هجری به بعد به علت استقبال دربار ادب پرور هند از شاعران فارسی‌گوی، و همچنین به علت عدم توجه پادشاهان صنوی به اشعار متداول مدحی، گروهی از گویندگان به هند رفتند و در آنجا به کار شعر و شاعری پرداختند. اینان به واسطه دوری از مرکز زبان و تمایل به اظهار قدرت در بیان مناهیم و نکات دقیق و حس نوجویی و تفنن دوستی و به سبب تاثیر زبان و فرهنگ هندی و دیگر عوامل محیط، سبکی به وجود آوردند که «سبک هندی» نامیده می‌شود. این سبک تقریباً از قرن نهم تا سیزدهم هجری ادامه داشت و از ویژگیهای آن، تعبیرات و تشبیهات و کنایات ظریف و دقیق و باریک، ترکیبات و معانی پیچیده و دشوار را می‌توان نام برد.

اولین سلطان سلطنت دہلی قطب الدین ایبک بود و دربار سلطنت دہلی مرکز مهمی برای ادبیات فارسی گردید. جمله حکمران این سلسله برای پیشرفت زبان و ادبیات فارسی تشویق نمودند. سلطان رکن الدین، غیاث الدین بلبن و پسرش محمد علاقه زیاد در شعر و زبان فارسی می‌داشتند. عویشی شاعر بزرگ، در دربار قطب الدین ایبک بود که مهارت

کامل در غزل گوئی و در همه زمینه ادبیات چیره دستی می داشت -  
جمال الدین محمد و حمید الدین دیگر شاعران دربار بودند -

بعداً در سلطنت شمش الدین الطتمش، گروهی  
از شاعران و دانشمندان در قرن سیزدهم میلادی از آسیای مرکزی  
به هند هجرت کردند - نصیری خراسانی در همین زمان برای قصیده  
سرای شهرت یافت و در مدح سلطان الطتمش قصیده می گفت -  
دیگر شاعر وقت امیر روحانی سمرقندی بود که به هند آمد و در مدح  
شاه بر فتح بهار و رتنا مبهرو مندور قصیده سرود - مشهور شاعران  
زبان فارسی که در هند متولد شدند یکی از آن تاج الدین ریپا  
بود و قصیده در زبان ساده می سرود - اولین شعر در و سبک نندی  
خالص از قرن سیزدهم شروع می شود و اولین شاعر که در این  
سبک مخصوص شعر گفت ، صباح الدین مهرا بدالیونی بود و از دربار  
فیروز شاه تغلق منسلک بود - او شاعر تصوفی بود - "عموماً"  
در حدود سیزدهم و نیمه میلادی روند شاعری در هند قصیده بود  
اما بعد از این شاعران بطرف غزل گوئی توجه دادند - و فخر الملک  
آغاز غزل گوئی کرد - این شاعر بزرگ بنام عمید دیلمی هم  
معروف بود و از دربار سلطان نصیر الدین محمود وابسته بود  
او اولین شاعر هند است که "مناظره" را در طرح غزل سرود -

در دوره علاء الدین خلجی پیشرفت مهمی در زبان و ادبیات فارسی، تاریخ نویسی، علوم طب، ستاره شناسی و دیگر فنون به وجود آمد. پیشرفت مهمی در ادبیات فارسی در آن زمان به علت سهم بزرگی از امیر خسرو دهلوی بوجود آمد. دیگر شاعر بزرگ در سلطنت دهلوی، امیرنظم الدین حسن سنبری دهلوی، بنام علای سنبری بود و در دهلوی متولد شده بود. او در شعر گوی مہارت کاملی داشت. این شاعر بزرگ بنام سعدی هندی هم مشهور است و عشق نامه، و یا "حکایت عشق ناگوری" مثنوی نوشت. عشقی مشهورترین مثنوی علای سنبری است. این شاعر صاحب دیوان هم بود. مهم ترین کارنامه او جمع آوری نشر و فواید النواید است. دیگر شاعر آن زمان بدرالدین چهاچی بنام بدر چهاچھ بود و تخلص و فخر زمان از طرف سلطان خلجی یافت و شاهنامه سلطان محمد را تالیف کرد. در دوره سلطان محمد تغلق کتاب مہنی بر حالات صوفیان نوشته شد و مکتوبات شیخ شرف الدین راجع آوری کردند. ضیاء الدین نقشبندی بدایونی بزرگتر نویسنده اخلاقیات بود. گلرئز و طوطی نامه، تالیف نقشبندی است.

در دوره فیروز شاه تغلق ادبیات فارسی پیشرفت

بزرگی کرد. شاعر معروف آن زمان ملک احمد بود. دیگر شاعر

این دوره قاضی ظهیر از دهلی بود - محمد بهمانی حکمران دکن هم به شاعران نوازش می‌کرد و مشوق ادبیات فارسی بود - استاد قصیده شیخ آزری، در دربار بهمنی، ملک الشعراء دربار بود - آزری 'بهمان نامه' را آغاز کرد اما نظیری این کتاب مهمی را مکمل کرد -

دوره اسکندر لودی در سال ۱۶۸۸ میلادی

آغاز شد - آن دوره برای پیشرفت ادبیات فارسی دوره درخشان بود - در پشتمانی لودی، دانشمندان و شاعران از طرف جاهای مختلف جهان به دهلی آمد و اینجا سکونت اختیار کردند - سکندر لودی خودش یک شاعر عظیم بود - مشهور و معروف شاعر دربار اسکندر لودی مولانا جلال خجرا سمعیل بود - جلال خجرا استاد مولانا جلال جامی بود - مولانا جلال خجرا صاحب دیوان اشعار و استاد قصیده، غزل و مثنوی بود و مشهورترین مثنوی او 'مهرو ماه' است -

اسکندر لودی برای توسعه زبان فارسی دستور

داد که فرهنگ نامه ها و یا لغت ها را از زبانهای دیگر بزبان فارسی و از فارسی به زبان دیگر درست کنند - بنا بر این بدرالدین محمد دهلوی یک فرهنگ نامه در دو بخش بنام 'عادت الفضلاء' ساخت - ابراهیم قیوم الدین فاروقی یک فرهنگ نامه دیگر بنام ' فرهنگ ابراهیمی' در تشویق حکمران بنگاله بر یک شاه بوجود

آورد - این فرهنگ ابراهیمی بنام 'شرف نامه' در یادگار اولین اهل  
 تصوف بهار، شرف الدین منیری، هم یاد کرده می شود - فرهنگنامه  
 دیگر که در زمان سلطنت ابراهیم لودی نوشته شده 'فرهنگ اسکندری'  
 و یا 'فتح العادات' از ضیاء الدین محمد بود و شیخ محمد یک فرهنگنامه  
 در سه بخش و در سه زبان عربی، فارسی و ترکی بنام 'موید  
 الفضلاء' نوشت - جمالی در زمینه نثر مهارت کامل بدست می داشت  
 و معروفترین تالیف او 'سیر العارفين' مبنی بر حالات و عادات  
 صوفیان است -

دوره مغولها مهمترین و بزرگترین مرحله پیشرفت  
 ادبیات و زبان فارسی در هند بود که مثل آن عروج ادب در  
 جمله تاریخ ادبیات فارسی در هند نظر نمی آید - سلاطین مغولها شیر  
 مرد رزم و مشوق بزم شعر و ادب بودند - ایشان نه فقط در زمینه  
 رزم اما در زمینه بزم هم مهارت کامل می داشتند و شاعران و ادیبان  
 و نویسندگان و دانشمندان را نوازش می کردند - چندین تن از  
 سلاطین هم شاعر و نویسنده بوده اند و خانواده ایشان در زمینه  
 علوم و فنون چیره دست بود - بنیانگذار سلسله مغولها ظهیر الدین  
 محمد بابر هم یکی از نویسندگان بزرگ بوده است - شاهکار بابر  
 'تزرک' است که بنام 'تزرک بابری' معروف است - او این کتاب

را در زبان ترکی نوشت - زبان خانواده او زبان ترکی بود اما این  
 حکمان بزرگ در ادبیات فارسی و عربی هم مهارت کامل می داشت - ابوالفضل  
 در آبرنامه، درباره ترک بابری می نویسد که «واقعات خود را از  
 ابتدائی حکمرانی خود تا حال ارتحال از قرار واقع بعبارت فصیح و بلیغ نوشته  
 اند» - بابریک طرف نویسنده اعلی بود و بطف دیگر یک شاعر بزرگ بود  
 در فرشته درباره بابری ذکر شده است که بابری «در علم موسیقی و شعر و  
 انشاء و املا نظیر نداشت» - ابوالفضل در آبرنامه می گوید «آنحضرت  
 را در نظم و نثر پایه عالی بود، خصوصاً در نظم ترکی، و دیوان ترکی آنحضرت  
 در نهایت فصاحت و غنویت واقع شده، و مضامین تازه در آن مندرجست»  
 بابری رساله والدیه، تصنیف خواجه عبداللّه احراری را بزبان ترکی منظم  
 ساخت - این شاعر رسایل عروج، مبنی بر شعر ترکی نوشت - در زبان  
 فارسی هم شعری گفت - میرزا جیدر دوغلت مولف تاریخ رشیدی، ذکر  
 می کند که بابری بزرگترین شاعر ترکی بعد از میرعلی شیربیک لوائی بود -  
 علاوه به دیوان اشعار بابری مشنوی مبین، و یا در فقه مبین یا فقه بابری  
 هم سرود - او رباعی هم نوشته بود - ابوالفضل در آبرنامه می گوید  
 «همچنین بزبان فارسی نیز اشعار دلپذیر دارند» - در ملفوظات تیموری  
 نویسنده گمان در بار اظهار کرده اند که بابری دانشمندان و نویسندگان  
 را می نواخت و برای پیشرفت ادبیات و زبان سعی تا حد ممکن می کرد -



خانواده بابر در علم و ادبیات مهارت می داشتند  
 بنابراین تعلیم بابر هم از زمان کودکی آغاز شد. استادان بابر،  
 خواجه مولانا قاضی عبداللہ شیخ، مزید بیگ بابا قلی علی، حدائی بیروی  
 بیگ و خواجه مولانا قاضی عبداللہ بودند. کتابهای که در درس ابتدائی  
 بابر بود این کلام پاک، گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی  
 خمسه نظامی و خسرو، نطفه نامه شرف الدین علی یزدی، طبقات  
 ناصری از ابو منہاج الجورجانی و غیره بود. این شناسائی از  
 تزک بابر ماخوذ است. 'تزک بابری' در بهترین سرمایه ادبی بشمار  
 می رود. امروز ترجمه تزک بابری در عو زبان مہمی جهان موجود  
 است. 'تزک بابری' از نظر تاریخی ہم سنگ گرانہا بشمار می رود.  
 دربار بابر تعداد فضلا و علماء و دانشمندان  
 و شاعران، زیادی داشت. شیخ زین الدین شاعر و ادیب دربار  
 بود و 'واقعات بابری' را بزبان فارسی ترجمہ کرد. این شاعر  
 بمناسبت فتح بر راناسنگا 'فتحنامه' ہم نوشت. دیگر شاعران و  
 دانشمندان در دربار مولانا بقائی و مولانا شہاب الدین بودند.  
 مولانا شہاب الدین عالم بود و شعر می گفت و حقیر تخلص می کرد.  
 ابوالوجد فارسی، سلطان محمد کوسہ، سمرخ و داعی و شیخ جمالی  
 دیگر شاعران و دانشمندان دورہ بابر بودند. ظہیر الدین محمد بابر

در سال ۱۵۲۶ میلادی تاسیس سلسله مغول در هند کرد و در همین  
سال بر تخت نشست و تا آخرین حدود زندگی خودش حکومت کرد  
و در سال ۱۵۳۰ میلادی فوت یافت و همایون پسر بابر جانشین  
اوشد -

۷۳۵: ۳۵۶ ← ۳۵۶: ۷۳۵

D159  
164P0



همایون در سال ۱۵۱۷ میلادی بمطابق  
۹۱۳ هجری در ماه ذی قعدة در کابل متولد شد - همایون در سال  
۱۵۲۰ میلادی بمطابق ۹۲۷ هجری بر تخت نشست یعنی جای سلطان  
را گرفت - او در تعلیم و ادبیات و زبان فارسی مهارت کامل می  
داشت و یک شاعر معروف و بزرگ هم بوده - "دیوان اشعار  
همایون را در سال ۱۹۱۴ میلادی در پتینه (پتینه) پیدا کردند که  
دارای ۲۱۱ اشعار است" - دیوان همایون مهتر سزاد بی  
و تاریخی و معاشرتی و حالات شاعران زمان معاصر می باشد -  
همایون خدا پرست و پابند صلوات و نیک خوبود - با وجود این  
که او همیشه در جنگ مشغول بوده ، مشوق ادبیات و علوم بود -  
و خودش غزل و رباعی می گفت و برای پیشرفت ادبیات هیچ  
گاه کوتاهی نکرد و نوازش علماء و فضلاء و شاعران و نویسندگان  
گان می کرد - در دربار همایون تعداد شاعران و دانشمندان  
زیاد بود - خانخانان بیرم خان در زبان ترکی و فارسی شعری

گفت - او در مدح هایون قصیده می سرود و بنام 'دخلیه' انتخاب اشعار شاعران معروف جمع کرد - مولانا جنوبی شاعر بلند پایه بود و در قصیده سرائی مهارت می داشت و قصیده در مدح هایون بمناسبت فتح بربدشان نوشت - مولانا نادری دیگر شاعر مشهور در زمان هایون بود او عالم و فاضل بزرگ هم بود - او در مدح پادشاه قصیده سرود و در نظم رباعی و قصیده چیره دستی می داشت - مولانا شیخ وحیدالدین الوالولید فارغی بن شیخ وجیه الدین از بهرات به هند آمد - او شاعر بزرگ بود و هایون او را از تخلص 'امیر الشعراء' نوازش کرد - خواجه ایوب شاعر بزرگ غزل بود - میان کاهنای عرفی میان کالی، قصیده در مدح هایون و اکبر سرود و ذکر این شاعر در 'اکبرنامه' ابوالفضل، می آید - امانی هم شاعر بزرگ بود و در مدح هایون قصیده می گفت - دیگر شاعر عهد هایون مولانا شهاب الدین احمد معانی است - هایون او را از خطاب 'امیر الطرفا' نوازش کرد - قاسم خان بدخشی متخلص به موجی مثنوی لیلی مجنون نوشت و دیگر مثنوی در تقلید یوسف زلیخا سرود -

در بار پادشاه هایون از نظر حاضرین فضلا و

دانشمندان هم زمان مهم است بقول 'طبقات اکبری' "در صحبت آن مقتدای جهان همه وقت فضلا و علماء و اکابر بودند و همه از

اول شب تا صبح بصحبت می گذشت، و نهایت آداب در مجلس آنحضرت  
مرعی می بود همه وقت بحث علمی مذکور مجلس بهشت آئین می گذشت،  
ارباب فضل و هنر را در عهدش رونق دید آمد.

غیاث الدین محمد معروف به خواند امیر فاضل در  
عهد همایون بود و اولین کتاب خواند امیر 'ماثر الملوک' مبنی بر  
ملوک و اولیا و اقوال و پند و نصائح و علاوه بر این بر خلفاء بنی  
امیه و تاریخ دوره طاهری و سامانی و تاریخ غزنوی است - کتاب  
دیگر از خواند امیر 'خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار' در تلخیص  
روضه الصفا است - او سوانح عمری 'میر علی شیر نوائی' بنام 'مکارم  
الاخلاق' نوشت - خواند امیر کتاب دیگر بنام 'دستور لوزراء' تألیف  
کرد و بنام وزیر خواجه کمال الدین محمود معنون کرد - این کتاب مبنی  
بر تاریخ از آغاز اسلام تا ۹۱۵ هجری است و حالات امراء و سلاطین  
ممتاز را تذکر نمود - دیگر تألیفات او 'اخبار الاخیار' جوهر الاخبار  
و غرائب الاسرار است - 'منتخب تاریخ و صاف' را هم تألیف کرد  
و جلد هفتم 'روضه الصفا' را امیر خواند به تکمیل رسانید - دیگر کتابی  
بر تاریخ یکی از مهمترین مایه های تاریخی را نوشت و دارای  
واقعات تاریخ از آغاز وجود جهان تا ۹۳۰ هجری است - خواند امیر  
'قانون همایونی' را بر درخواست پادشاه همایون نوشت - او

بکطرف یک مولف مشهور بود و بطرف دیگر یک شاعر بزرگ هم  
 بود و اشعار او در قانون همایونی بر می خورد - او مثنوی و قصیده  
 می سرود - دیگر دانشمندان دور مولانا یوسف بن هروی بوده که  
 در عهد بابر به هند آمده بود و از دربار بابر و همایون منسلک  
 بود - این شاعر و طبیب هم بود و قصیده فی حفظ صحت، در وقت  
 علالت بابر نوشت - کتابی بر طب بنام 'ریاض الادویه'،  
 در زمان همایون نوشت - او سه کتاب به نام 'علاج الامراض'،  
 'جامع الفوائد' و 'فوائد الاخبار' بر طب تالیف کرد و "در  
 فن انشاء بدیع الانشا نوشت" او قصیده در مدح بادشاه  
 همایون می نوشت و در شاعری یوسفی تخلص می کرد - محمد بن  
 اشرف الحسینی السمرقندی دیگر شاعر دربار بابر و بعد از او  
 دربار همایون شعر می سرود - این شاعر نویسنده بزرگ هم بود  
 و 'جوهر نامه همایونی' را نوشت - مولانا محمد بن علی ابن محمد المسکن  
 القاضی السمرقندی کتابی ضخیم بنام 'جوهر العلوم همایونی'،  
 مبنی بر تفصیلات علوم و فنون مختلف، تالیف کرد - جوهر یک  
 کتاب بنام "تذکره واقعات" را تالیف کرد - این کتاب مبنی بر  
 واقعات سیاسی همایون است - دیگر کتاب عهد همایون "تذکره"  
 همایون و اکبر، بر حالات سیاسی زمان اکبر و همایون است و

واقعات سیاسی از سال ۱۵۴۲ میلادی تا ۱۵۵۲ میلادی ذکر شده است -

به علت نوازش دانشمندان و شاعران در دربار  
همایون آثار گرانبها بوجود آمد و ادبیات و زبان فارسی در هند پیشرفت  
مهمی در آورد - همایون مشوق ادبیات و زبان فارسی بود و او  
خودش یک شاعر و دانشمند بزرگ بود - همایون در علم  
هیت و نجوم هم ماهر بود و در این زمینه درک بزرگی می  
داشت و در فن ریاضی هم علاقه مهمی می داشت - درباره  
همایون در مآثر الامراء ذکر می آید "مولانا بفضل و کمال و  
شجاعت و سخاوت انصاف داشت و به هیت و هندسه و  
اصطلاب شوق مند بود..... و صحبتش با جنت آشیانی  
(همایون) کوک کشته و از جمله ندیمان و مجلس نشینان بزم  
همایونی گردید..... گاهی بادشاه از او استفاده علوم می  
کرد، و گاهی او از علم ریاضی خصوص اصطلاب از جناب همایونی  
که در فن مهارت تمام داشت استفاده می نمود" -  
دوره حکمرانی همایون از ۱۵۳۰ میلادی تا

۱۵۴۰ میلادی و از ۱۵۵۵ تا ۱۵۵۶ میلادی بود و بعد به همایون  
اکبر پسر همایون بر تخت نشست -

اکبر سومین پادشاه دودمان مغولها بود. اکبر  
مشوق ادبیات بود و به علت بزرگترین سهم در ادبیات تمدن  
و سیاسی هند این سلطان سنگین بنام 'اکبر اعظم' یاد می شود.  
دوره اکبر برای پیشرفت ادبیات یکی از مهمترین دوره های  
جهان به شمار می رود.

در زمان حکمرانی مغولها در هند، بخاطر سخت  
گیری صفویان دسته بزرگ از شاعران و دانشمندان ایران  
به هند مسافرت کردند و در دربار مغولها مخصوصاً در  
دربار جلال الدین محمد اکبر پناه یافتند. اینطور تعداد شاعران  
و دانشمندان در عهد اکبر زیاد شد و زبان و ادبیات فارسی  
پیشرفت زیاد در آورد. - غیر از آن برای رواج دادن  
زبان و ادبیات فارسی، بدستور اکبر شاه هیئت ترجمان زیاد  
بوجود آمد که کارشان ترجمه شاهکارهای سانسکرت به زبان  
فارسی بود.

اکبر پادشاه که بنام 'پادشاه اعظم هند' یاد می  
شود اکنون سیزده ساله بود که پدرش هالیون فوت کرد و در  
همین سن سیزده سال او شهنشاه هند شد. اکبر مشوق بزرگ  
به علم و ادبیات بود. <sup>۱۵</sup>می گویند که اکبر تحصیل علم نکرده بود اما

این راست نیست زیرا که او در ادبیات و تاریخ و در مدارسی  
 درک کامل بدست می داشت و شعر هم می گفت، - در "تزرک  
 جهانگیری" جهانگیری می نویسد که اکبر شعر می گفت و درباره شعر  
 اکبر بیان می کند که "بدقائق نظم و نثر چنان میرسیدند که مافوق  
 بر آن متصور نبود" - درباره ذوق علم و ادب اکبر، ابوالفضل  
 در اکبرنامه می گوید که "و طبع الهام پذیران حضرت بگفتن  
 نظم هندی و فارسی بغایت موافق افتاده در دقائق تخيلات  
 شعر نکته سنجی و موشگافی می فرمایند" و در "تاریخ فرشته"  
 درباره تعلیم اکبر ذکر شده است که "اگر چه خط سواد  
 کامل نه داشت، اما گاهی شعر گفته و در علم تاریخ و فنون  
 تمام داشت و قصص هند نیکو می دانست"

در دوره شهنشاه اکبر پیشرفتی نه فقط

در ادبیات فارسی بوجود آمد بلکه در ادبیات و زبان  
 سانسکرت هم پیشرفت بزرگ شد - خصوصاً به علت ترجمه  
 از زبان دیگر بزبان فارسی و از زبان فارسی به زبان  
 سانسکرت، ادب به عروجی رسید - مثلاً "سنگاسن بتیسی"،  
 بنام "سنهاسند و تریسئی" را در سال ۱۵۷۵ میلادی، از زبان  
 سانسکرت بزبان فارسی، ملأ عبدالقادر بدایونی ترجمه کرد -



حیوۃ المیوان، دمیری را شیخ مبارک پدر ابوالفضل در سال  
 ۱۵۷۵ میلادی ترجمه در زبان فارسی کرد - ملا عبدالقادر بدایونی  
 و اُتهر بن، را در زبان فارسی در سال ۱۵۷۵ میلادی ترجمه کرد.  
 ابوالفضل انجیل، را در سال ۱۵۷۸ میلادی در زبان فارسی ترجمه  
 کرد - عبدالقادر بدایونی مهابهارت را بنام رزم نامه در سال  
 ۱۵۹۰ میلادی و راماین را در سال ۱۵۸۷ میلادی بزبان  
 فارسی ترجمه کرد - ابوالفضل کللیه و دمنه را بزبان فارسی  
 آسان نوشت و بنام 'عیار دانش' می خواند - دیگر ترجمه های  
 دوره اکبر تاریخ کشمیر از راج ترنگنی را مولانا شاه محمد شاه  
 آبادی از زبان سانسکرت بزبان فارسی ترجمه کرد - خان عبدالرحیم  
 'ترک بابری' را در زبان اردو ترجمه کرد - 'معجم البلدان' از  
 شهاب الدین عبداللہ یاقوت بن عبداللہ حموی رومی بغدادی را  
 عبدالقادر بدایونی بزبان فارسی ترجمه کرد - جامع رشیدی در  
 زبان فارسی از عبدالقادر بدایونی ترجمه گردید و او تاریخ بحرالاسفار  
 را مکمل کرد - 'تاجک' بر علوم نجوم هند از مکمل خان گجراتی در  
 فارسی ترجمه شد - مولانا مشیری 'بهر بنس' را در زبان  
 فارسی ترجمه کرد - 'تزیه الارواح و تزیه الامراح' منی در  
 تاریخ الحکماء در زبان عربی از شهروزی است - 'زیچ مرزائی'

در زبان سانسکرت ترجمه شد -

'اکبرنامه' کتاب تاریخی از ابوالفضل در سه جلد است و 'آئین اکبری' سومین جلد این کتاب است - ابوالفیض فیاضی برادر نویسنده 'تاریخ اکبرنامه' ابوالفضل بود - فیضی در تقلید خمه نظامی مشغول 'مرکز ادوار'، 'سلیمان بلقیس'، 'نیل و دمن'، 'راسرود' - این شاعر بزرگ ملک الشعراء در دربار اکبر بود و در فن رباعی، غزل سرایی و قصیده و در فن مشغول مهارت کامل بدست می داشت - ابوالفضل 'امسانه ابوالفضل' و 'کشکول' و 'جامع اللغات' نوشت - ملا عبدالقادر بدایونی علاوه بر زبان فارسی در زبان عربی و سانسکرت هم عبور کامل می داشت - ملا بدایونی دیگر کتاب بنام 'نجات الشریک' و 'منتخب التواریخ' را تالیف کرد -

علاوه به ملک الشعراء، فیضی دیگر شاعران مشهور هم موجود بودند - غنی امنی، بقائی، حیاتی و غیره مشهور بودند - صرخی سادجی دیگر نویسنده بزرگ در دربار اکبر بود و طبقات اکبری بر تاریخ تالیف کرد -

عهد سلطنت اکبر بزرگترین دوره پیشرفت ادبیات و زبان فارسی هند است - تعداد شاعران و نویسندگان

ودانشمندان زیاد بود - مثلاً مولانا فریدالدین، میان و جمیع الدین،  
 قاضی نصیرالدین، غازی خان بدخستی، میر عبدالباقی، میر فیض الله،  
 حکیم روح الله از بهروج، مولانا جلال الدین حسن نیشاپوری، حکیم  
 کمال الدین حسین شیرازی، شکیبی، محمد حسین نظیری نیشاپوری،  
 مولانا نورالدین محمد ظهوری، عرفی، خوابه حسن ثنائی، محمد جمال  
 الدین عرفی، زفیج الدین، صرغی ساوجی، مولانا منظرهی کشمیری،  
 حیاتی گیلانی، مرشدخان، باقر کاشانی، میر محمد قاسم اسیر،  
 مولانا بقائی، ملا شیرازی، مولانا تجلی، صیدی، عرشی، تقی  
 پیرزاد، میر محمد یوسف طبعی، میر ابوطراب رضوی، مولانا  
 لطفی، بابا طالب اصفهانی، مولانا نادم گیلانی، مولانا و جهی،  
 میر مهدی، درویش مثلی، بخششی، مولانا مشرقی، مولانا بهزاد  
 وغیره -

\* ملا عبدالباقی نهاوندی «مآثر رحیمی» بر تاریخ  
 تألیف کرد - این کتاب تاریخی در سه جلد است و در سال  
 ۱۲۱۶ میلادی به تکمیل رسید - عبد الفتاح در منطق (فلسفه) و  
 حکمت ماهر بود و بنام 'قیاسی' و 'فتاحی' در فن منطق و حکمت  
 نوشت و 'چارباغ' در فن انشاء نوشت -

ابوالفضل شاعران و دانشمندان دوره مغولها

مخصوصاً شاعران و دانشمندان عهد اکبر و جهانگیر را در شش بخش  
 منقسم کرده است - بخش اول به عنوان فضلا ، بخش دوم از خداوند  
 باطن ، بخش سوم از عنوان داننده معقول و منقول و بخش چهارم  
 شناسای عقلی کلام و بخش پنجم پیرشان و ششم و آخرین بخش  
 بنام خوانائی نقلی مقام صست و در بخش در زمینه فن مخصوص مافوق  
 است - مشهورتر شاعران دربار اکبر مندرجه ذیل است - غزالی  
 مشهدی ، ماعزنی ، محمد حسین نظیری ، اشکی ، تنائی مشهدی ، اسد  
 بیگ قزوینی ، تشبیهی کاشی ، تقی الدین شوشتری ، ثانی خان عروزی ،  
 جنیدی ، جعفر بیگ قزوینی ، حیاتی گیلانی ، مولانا حیدر تبریزی ،  
 حلیمی ، خنجر بیگ ، دوری ، شیخ ربابی ، رفیع کاشی ، روغنی ، سهردی  
 اصفهانی ، زرین خان کوکه ، بابا طالب اصفهانی ، طریقی ساوجی ،  
 سید محمد عطابی ، میر عزیز الله عزیززی ، میر محمد غزنوی ، میر فتح الله  
 غارغی شیرازی ، سید محمد فکری ، فسونی ، قراری گیلانی ، علی احمد  
 نشانی ، وقوی نیشاپوری ، نوید نیشاپوری ، نویدی تربتی ،  
 خواجه هجری ، مرزا چله بیگ همدی و یادگار حالتی و غیره -  
 به علت این نوازش بزرگ دربار در عهد  
 اکبر از ۱۵۵۴ تا ۱۶۰۵ میلادی ، دوره بزرگ به پیشرفت و فروغ  
 ادبیات نه فقط در زبان فارسی اما در زبان سانسکرت هم بوجود

آمد- تاریخ نویسی در این دوره (دوره اکبر) بسیار عام بود- مثلاً  
تاریخ الفی، طبقات اکبری، منتخب التواریخ، تاریخ همایون، تاریخ  
اکبر، تاریخ کشمیر، آئین اکبری و اکبرنامه، همایون نامه و غیره-  
در همین دوره اکبر آثار زبان مختلف بنیان  
فارسی و آثار فارسی بنیان سانکرت ترجمه گردید مثلاً ترجمه  
تصانیف انجیل، معجم البلدان، کلید و دمنه در زبان فارسی ساده  
و آسان، جامع رشیدی، تاریخ الکلماء، بحر الاسمار و غیره  
رامائن، مهاجرت و غیره در ادبیات فارسی و هندی اضافه  
بزرگی آورد- سه نشر ظهوری بسیار مقبول بود-

در همان دوره اکبر علاوه به شعر در نشر  
هم عبارتهای مکلن و الفاظ مسجع و مقفح و واقعات پیچیده  
به وجود آمد و عبارت آرائی به عروج رسید- مثلاً شرف الدین  
یزدی در ظفرنامه، و ابوالفضل در آئین اکبری، بکار برده اند  
همایون نامه گلبدن بیگم هم در دوره اکبر نوشته شده اما با وجود  
روند مذکور، این کتاب بسیار ساده و در زبان آسان  
است- به همین علت همایون نامه گلبدن بسیار معتبری باشد  
و مبنی بر واقعات حقیقی است-

بعد به اکبر، جهانگیر جانشین او شد- عهد جهانگیر هم

از نظر فروغ ادبیات و زبان فارسی مهمتر دوره بشمار می رود. جهانگیر  
خودش شعری سرود و تعلیم اعلیٰ تحصیل کرده بود. تعلیم جهانگیر زیر  
نگرانی استادان مشهور آن زمان به عروج رسید. ملک الشعراء فیضی و  
مولانا میرکلان هروی محدث از استادان جهانگیر بودند. جهانگیر زبان  
ترکی از استاد عبدالنخان خانان آموخت و چندین جز در آخرین  
بخش کتاب 'ترک بابری' اضافه کرد. او در زبان و ادب فارسی  
مهارت کامل می داشت و 'ترک جهانگیری' را تالیف کرد. ترک  
جهانگیری برای واقعات بی تکلف و دلاویز مشهور است. او فقط  
در زمینه نشر چیره دست نبود بلکه در شعر نیز مهارت کامل می داشت.  
بقول شبلی نعمانی "در سلسله تیموریان هر فرماروان سخن فهم و ادا  
شناس بود اما جهانگیر در این فن مخصوص اجتهاد می داشت."  
جهانگیر ادیب بود و شاعران و دانشمندان را  
نوازش می کرد. و قتیکه میرعسندالدوله 'فرضگ جهانگیری' را در حضور  
جهانگیر پیش کرد جهانگیر بسیار شاد بود و در ترک خود می نویسد که  
"الحق محنت بسیار کشیده و خوب پیروی ساخته و جمع لغات را از اشعار  
علماء و قدماء مستشهد آورده، در این فن کتاب مثل این نمی باشد"  
محمدشرین ندیم خاص جهانگیر بود و جهانگیر او را  
به خطاب 'معلم خان' می خواند. معلم خان یک شاعر بزرگ بود

دیگر ندیم بادشاه مرزا محمد عادی بود که تلمه و دیباچه تزک جهانگیری را نوشت - معتمد خان یک کتاب تاریخی بنام 'اقبال نامه جهانگیری' در سه جلد تالیف کرد - این کتاب مبنی بر تاریخ دربار و واقعات و حالات تیمور تا عهد جهانگیری باشد -

جهانگیر شاعران و دانشمندان و نویسندگان را

بسیار دوست می داشت و نوازش ایشان می کرد - تعداد شاعران و دانشمندان در دربار او زیاد بود - حتی یک شاعر کم سن که سنش فقط سیزده سال بود در دربار جهانگیر شعر می گفت و جهانگیری را از تخلص طفلی یاد می کرد - دیگر شاعر دربار مرزا قوم الدین جعفر بیگ آصف خان امیری بود - او مثنوی و خسرو شیرین، سرود و نور نامه، بنام جهانگیر نوشت - رکن الدین مسعود حکیم رکن کاشی در شعر گوئی مهارت کامل می داشت و مسیحا و یا مسیحی تخلص می کرد و در بحر مثنوی خسرو شیرین، چندین حکایت بنام مجموعه خیال نوشت - در دربار جهانگیر مولانا حیدر خطالی، اسد بیگ قزوینی، مرزا غازی خان ترخان، شاعران با کمال بودند - مرزا غازی فی الجمله کمالی می داشت شعر خوب هم می گفت و قاری تخلص می کرد - طالب آملی و حکیم فغفور لاهیجانی دیگر فضلا و شاعران آن زمان بودند - مشهور و معروف شاعران عهد جهانگیر

مندرجہ ذیل است، عرفی، میرسنجر، طفلی، نظیری نیشاپوری، طالب  
 آملی وغیرہ۔ طالب آملی ملک الشعراء در دربار جہانگیر بود۔ او  
 قصیدہ در مدح جہانگیری گفت و یک مثنوی طولانی بنام 'جہانگیر  
 نامہ' نوشت۔ عارف ملاشیدا شاعر بود و مثنوی بنام 'دولت پیدار'  
 و یک دیوان پشت سرش گذاشت۔ صافی گیلانی در بحر مثنوی 'خسرو  
 شیرین'، نظامی گنجوی یک مثنوی بہ عنوان 'سلیمان و بلقیس' نوشت۔  
 و بنام جہانگیر معنون کرد۔ ملا لطفی تبریزی را جہانگیر بہ خطاب 'موزن الملک'  
 نوازش کرد۔ او شاعر بزرگی بود۔ حسن بیگ خاکی شاعر بود و یک کتاب  
 بر تاریخ جہان نوشت۔ حکیم عارف شاعری بزرگ بود و مثنوی بنام  
 'انداز نامہ' در بحر شافنامہ فردوسی طوسی، نوشت۔

در دربار جہانگیر مجمع 'شاعران و نویسندگان  
 بزرگ بود۔ و در عہد او سہ تن علماء بسیار مشہور بودند۔ یکی  
 از ایشان ملا نور اللہ شوشتری و دیگر حضرت احمد سرہندی و شیخ عبدالحق  
 محدث دہلوی بودند۔ ملا نور اللہ شوشتری در سال ۱۵۸۴ میلادی از  
 شوشتر بہ ہند آمد۔ او کتابہا زیاد تالیف کرد۔ مثلاً الجلالیہ، مجالس  
 المؤمنین، احقاق الحقا، مصائب النواصب، حاشیہ العالمی، تفسیر بیضاوی،  
 حواشی تفرید العقائد وغیرہ مشہور تالیفات او است۔ حضرت احمد  
 سرہندی کتابہا بہ عنوان رسالہ مہد آمعاد، معارف الدینہ، رسالہ



تهلیلہ، لعلیقات عوارف و شرح رباعیات حضرت باقی اللہ را نوشت شیخ  
 عبدالحق محدث دہلوی در زبان عربی، فارسی و ہندی مہارت کامل می  
 داشت۔ او شاعر ہم بود و در شعر فارسی مشتاقی تخلص می کرد و در  
 شعر ہندی راجن تخلص می کرد۔ چندین رسالہ در ہندی بہ عنوان  
 'پیمان' و 'جوت زجن' ہم نوشت و در علوم ہندی مہارت کامل می داشت۔  
 در زبان فارسی کتاب بر تفسیر، تصوف، حکمت، سیر، تجوید، اخلاق، نحو،  
 حدیث، اعمال، عقاید، منطق و فقہ نوشت۔ کتاب کہ او در بارہ حدیث  
 نوشته بود اسماء الرجال و الرواۃ المذکورین فی کتاب المشکوٰۃ،  
 اشعۃ اللمعات فی شرح، ترجمہ الاحادیث الاربعین فی البواب علوم الدین،  
 رسالہ شب برات، رسالہ اقسام حدیث، المعات التیفیح فی شرح  
 مشکوٰۃ المصابیح و ثابت بالسنتہ فی ایام السنہ است۔ دیگر  
 علماء در دورہ 'جہانگیر'، میران صدر جہان پہانی، مولانا میسر اشکر اللہ  
 شیرازی، مولانا عزیز محمد قاسم گیلانی، ملا باقر شمشیری، ملا مقصود  
 علی تبریزی، ملا فاضل کاملی و ملا عبدالرحمن بوسرہ گجراتی وغیرہ  
 ہم بودند۔

تعداد مورخین در عہد جہانگیر زیاد بوده است  
 جہانگیر خودش یک مورخ بزرگ بود و اعلیٰ ترین سہم این بادشاہ  
 'ترک جہانگیری' است کہ جہانگیر تالیف کرد و از حیث معتبر ترین منبع

تاریخی آن زمان می باشد - این کتاب از نظر حالات و واقعات تمدن، سیاسی و برای ادبیات عهد جهانگیر اهمیت گرانبها می دارد - محمد شریف معتمد خان یکی از بزرگترین مورخین در عهد جهانگیر بود که مشهورترین تالیف او 'اقبال نامه جهانگیری' است - اقبال نامه جهانگیری در باره تاریخ واقعات مغولها در سه جلد است و این کتاب یکی از مهمترین کتابهای تاریخ واقعات مغولها بشمار می رود - دیگر کتاب مهم که دارای واقعات تاریخی است و در طرز 'تذکره جهانگیری' و اقبال نامه جهانگیری نوشته شده این مؤثر جهانگیری است - نویسنده مؤثر جهانگیری، خواجہ کامگار حسینی در فن تاریخ نویسی مهارت می داشت -

عهد جهانگیر از سال ۱۶۰۵ میلادی تا ۱۶۲۷ میلادی،

یکی از بزرگترین دوره های مغولخانه فقط از نظر شعرگوئی بلکه در تاریخ نویسی و تفسیر نویسی و اخلاق نویسی هم است -  
شاه جهان شاعر نبود اما مشوق شعر و ادبیات فارسی بود و در زبان ترکی، هندی و فارسی عبور می داشت -  
در تشویق شاه جهان، مهمترین بزرگترین و قشنگ ترین بناهای دودمان مغولها مانند تخت طاووس، قلعه معلی، روضه تاج، دیوان خاص و دیوان عام و جامع مسجد دهلوی در هند بوجود آمد

بقول صباح الدین عبدالرحمن، شاه جهان شعر هم می گفت "و یک مرتبه شاه جهان یک رباعی ساخت و به اورنگ زیب فرستاده" او نوازش شاعران و دانشمندان می کرد. عهد شاه جهان برای جمع شاعران مشهور بود. شاعران زمان مانند لطف الله مهندس، ظفر خان، نجان جهان، عنایت خان، شادمان، محسن فانی، میر عماد، محمد حسین، طالب کلیم، قدسی، الهی همدانی، امی، بافیا و غیره در دربار وجود داشتند.

جای محمد جان قدسی در هر نوع سخن مهارت

می داشت و در مدح شاه جهان قصیده سرود. از کلام او فصاحت، بلاغت، رنگینی و حسن و تعلیل ظاهری می شود. یک قطعه بر تاریخ تکمیل تخت طاووس گفت. قدسی 'بادشاه نامه' صاحبقرانی را در نظم ساخت و 'ظفر نامه' شاه جهان با حسن وجود و طراز دلخواه به فصاحت و بلاغت تمام ادا کرده.

ابو طالب کلیم در دربار شاه جهان مکرر الشعراء

بود. یک مثنوی درباره 'اکبر آباد' نوشت. او بعداً 'به کشمیر عزیمت کرد و در مدح کشمیر قصیده گفت. میرزا محمد علی صائب اصفهانی در تبریز متولد شد و در هند هجرت کرد. او یک شاعر بزرگ بود و قطعه تاریخی هم نوشته و یک دیوان و اشعار منتخب دیوان خودش ساخت. اشعار منتخب بنام مرآة الجمال، آرائش نگار و قطع غزلیات خود

بنام 'واجب الحفظ' ساخت - شاعر دیگر، ظفرخان احسن از شاعران و  
امیران ممتاز آن زمان بود و در تربیت فضلاء و شاعران صبیح  
دقیقه فرو نگذاشت و خودش در مدح کشمیر، پنجاب و آگره مثنوی  
نوشت - مثنوی بر کشمیر بنام 'صفت منزل' است و دیگر مثنوی  
او بنام مثنوی جلوه نامه، مثنوی میخانه، و مثنوی میخانه رازی  
باشد -

سرزا محمد طاہر آشنا ذوق شعر گوئی می داشت  
و آشنا تخلص می کرد - علاوه به دیوان، مثنوی و رباعی و غزلیات  
از یادگارش گذاشته است - دیگر شاعر عهد شاه جهان امان اللہ  
صاحب علم و سخن بود و تاریخ سلاطین عالم، مجموعہ گنج باد  
آورد و یک دیوان را تالیف کرد - شیخ محمد محسن فانی کشمیری،  
شاعر بزرگ بود و تصنیف منظوم او دیوان، مصدر الا آثار  
(در مدح شیخ محب اللہ الہ آبادی)، ناز و نیاز، ماه و مہر و  
ہفت اختر است - دیگر شاعران مشہور در عهد شاه جهان  
محمد حسین آشوب، میر الہی، امی شیرازی، حکیم حاذق گیلانی،  
میر یحیی کاشی، مرزا رضی دانش محسنی مشہدی، مرزا حسن  
بیگ، رفیع قزوینی، میر صیدی طہرانی، عماد، فتحا، عکسری  
کاشانی کیفی نو مسلمان و اوہم بودند -

در عهد شاه جهان شاعران هندو هم در شعر گوئی  
و ادبیات زبان فارسی و در زبان هندی (هندوستانی) به اوج  
کمال رسیدند. ممتازترین شاعر هندو در دوره شاه جهان چندر  
بهمان برهمن بود. او 'چهارچمن' را نوشت و رباعی هم می گفت.  
و صاحب دیوان بود. رقعات مجموعه چندر بهمان بنام 'منشآت'  
برهمن چندر بهمان در نشر می باشد. دیگر تالیف او 'گلدرسته'، 'تحفة  
الانوار'، 'کارنامه'، 'تحفة الفصحا'، 'مجمع الفقراء' و 'تحفة الوداد'  
است.

در شاعران هندو سندر مکر الشعراء در دربار  
شاه جهان بود. تها نیف سندر بنام سندر سکرنگار، سنگهاسن  
بتیسی برج بها شا است. دیگر شاعران هندو چنامنی و راجه  
شمبھونا ته بودند. شمبھونا ته 'گوند کلب لتا' را بر فرمایش  
شاه جهان نوشت.

فضلاء و مولفان، کتابهای مهمی را در عهد  
شاه جهان تالیف کردند. ملا عبدال حکیم سیالکوٹی مشهورتر و هفت  
آن زمان بود و تصنیفات او در عرب و ایران هم گسترده  
بود. تالیفات او حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه مقدمات تلویح،  
حاشیه شرح شمسیه، حاشیه عبدالغفور، تکلمه حاشیه عبدالغفور،

حاشیه شرح عقاید ملا جلال دوانی، دره شمینه در اثبات و واجب تعلق،  
 حواشی در کفار حکمت العین، حواشی در کفار شرح حدیث الحکمه، حواشی  
 در کفار مراح الارواح است - محمد فاضل و قاضی محمد اسلم، میر محمد  
 زاهد دیگر فضلاء در آن عهد بودند - تصنیف میر محمد زاهد حاشیه شرح  
 تهذیب علامه دوانی، حاشیه تصور و تصدیق ملا قطب رازی و حاشیه  
 شرح هایکل است و تالیف دیگرش رساله میر زاهد است - دیگر فضلاء  
 در عهد شاه جهان، قاضی محمد سعید، ملا میرک، شیخ هروی، میر محمد  
 ہاشم گیلانی، ملا عبداللطیف سلطانپوری، شیخ محمد، ملا فرید دہلوی،  
 میر محمد صالح بودند - میر محمد صالح کتابی بنام 'مناقب مرتضوی' را نوشت -  
 بنا بر این عهد سلطنت شاه جهان از سال ۱۶۲۷ میلادی تا ۱۶۵۸ میلادی  
 عهد بزرگی برای پیشرفت ادبیات و زبان فارسی بود -

شاهان مغولها ذوق مهمی در تاریخ و تاریخ  
 نویسی می داشتند - در دوره شاه جهان 'تاریخ بادشاه نامہ' از محمد  
 امین قزوینی، 'بادشاه نامہ' از عبدالحمید لاهوری، 'بادشاه نامہ' از  
 محمد وارث، 'شاهجهان نامہ' از میرزا جلال الدین طباطبائی پور در  
 زبان آسان و ساده نوشته بود - متعمد خان 'اقبال نامہ جهانگیری'  
 در زبان ساده نوشت - در عهد شاه جهان تصنیف مشہور و معروف  
 نہ بوده و جای مهمی در ادبیات و زبان فارسی نمی داشت -

اورنگ زیب بادشاه که بنام عالمگیری هم مشهور است  
 دوره او از نظر ادبیات، دوره مهمی بود - عالمگیر خودش در شعر و  
 ادبیات فارسی و در ادبیات عربی مهارت کامل بدست می داشت و  
 در زبان و ادبیات ترکی و هندی هم عبور می داشت - استادان  
 او مثلاً مولانا عبداللطیف سلطانپوری، مولانا ہاشم گیلانی، علامہ  
 سعد اللہ، ملا موہن بہاری، مولانا سید محمد قنوجی، ملا احمد معروف  
 بہ ملا جیون، شیخ عبدالقوی و ذالشمند خان وغیرہ بودند - اورنگ  
 زیب حافظ قرآن بود و برای خرج خودش کلاہ می دوزید و  
 کتابت قرآنی می کرد - در وصیت نامہ خود می نویسد، "چهار روپیہ  
 و دو آنہ از وجہ کلاہ دوزی نتردایہ بگیدہ محلدار است بگیرند و  
 صرف کفن این بچارہ نمایند، و سہ صد و پنج روپیہ از وجہ کتابت  
 قرآن در حرف خاص است، روز وفات بفقراء بدہند"

یکی از مهمترین کتاب در دین اسلام بر حدیث  
 بہ علت درخواست اورنگ زیب بنام "فتاویٰ عالمگیری" بوجود  
 آمد - مولف فتاویٰ عالمگیری یکی از ممتازترین گروہ علماء بود  
 و این کار بزرگ بہ سیر صدارت شیخ نظام بہرائپوری تالیف شد -  
 ملا محمد جمیل یک تصنیف بر فقہ بنام "تنبیہات" تالیف کرد - فتاویٰ  
 عالمگیری در زبان فارسی ہم از مولانا چلی عبداللہ رومی ترجمہ شد -

دیگر علماء در عهد عالمگیر محمد یعقوب، شیخ سلیمان منیری، شیخ  
 عبدالعزیز اکبر آبادی در عربی و فارسی و هندی مهارت می داشتند -  
 ملا شرف الدین لاهوری، ملا عبدالباقی، قاضی محمد سید عنایت اللہ،  
 قاضی ملک محب اللہ بهاری بودند - قاضی ملک محب اللہ بهاری -  
 مسلم العلوم، مسلم الثبوت و الجواهر الفرد بر منطق تالیف کرد -  
 میر مرتضیٰ کتاب 'حق گو' و 'رقعات عالمگیری' را جمع آوری کرد  
 و رقعات او را به تکمیل رسانید -

مشهور شاعران در عهد عالمگیر نعمت علی خان

عاقل خان رازی، ملا اشرف ماژندرانی، مسحری خان بودند -  
 نعمت علی خان صاحب دیوان بود و غزل، قصیده، مثنوی و هجومی  
 نوشت و یک قصیده نعتیه را بنام 'تاج القصیده' ساخت - دیگر  
 تالیف او 'وقائع نعمت خان عالی' و یک مثنوی دیگر به عنوان شهر  
 آشوب است - جنگ نامه، بهادر شاه نامه، رساله حسن و عشق و  
 یا کتخدائی حسن و عشق، و نعمت اعظمی تفسیر قرآن و دیگر تالیف  
 و رقعات و مضمیحات و مثنوی نعمت خان عالی تالیفات نعمت  
 خان است - میر عسکری عاقل خان رازی هم شاعر مشهور بود و  
 به عنوان شمع و بیروانه، قصه رتن سین و پدماوت در نظم در زبان  
 فارسی ترجمه کرد - دیگر داستان عشق در نظم از او 'عشق منوهر'



و مدھومالتی، بنام 'مہر و ماہ' است۔ لغما العشق در نشر و نظم آمیختہ  
 است۔ او یک کتاب بنام 'کشکول' هست و رازی در این کتاب  
 خیالات تصوفی را اظہار نموده است و یک دیوان اشعار ہم یادگار  
 خودش گذاشت۔ دیگر شاعر وقت روشن ضمیر بود و در فن موسیقی  
 عبوری داشت۔ یک کتاب ہندی در زمینہ موسیقی 'بارجاتک'،  
 کہ در بارہ رقص و نغمہ است او این کتاب را در زبان فارسی ترجمہ  
 کرد۔ رفیع خان باذل شاعر بزرگ در عہد اورنگ زیب بود و در تقلید  
 شاہنامہ فردوسی، مثنوی 'حملہ' حیدری سرود۔

حکیم محمد قانم صاحب طبیب مہمی شاہ عالمگیر بود  
 و شاعر خوبی بود و آئینہ خانہ، پیری خانہ، ملاحت احمدی، صباحت  
 یوسفی، کمال محمدی و کلیاتی 'انفاس مسیحی' نوشت۔ عبد الباقی صہبائی  
 دیگر شاعر معروف بود کہ 'رسالہ گل' و 'مثنوی جامع نشاط' در بحر  
 تحفۃ العراقین نوشت۔ محمد افضل سرخوش شاعر بود و یک دیوان  
 اشعار ساخت و مثنوی 'حسن خانہ' و 'رسالہ رواج' سرود۔  
 دیگر تصنیف او 'جوش و خروش' و تصنیف کلمات الشعراء است۔ در  
 تصنیف 'کلمات الشعراء' محمد افضل تاریخ شاعران را از عہد جہانگیر  
 تا عہد عالمگیر نوشتہ بود۔ علاوہ بہ شاعران، امیران در عہد عالمگیر  
 سہم بزرگی در ادبیات ہندی ہم بوجود آوردند۔ مثلاً علاء الملک

فاضل خان اولین وزیر اعظم، عالمگیر بود و در زمینه طب و معقولات  
و در ریاضی مهارت کامل می داشت - سیف خان در موسیقی ماهر  
بود و در زمینه موسیقی یک رساله مهم بنام 'راگ درین' تالیف  
کرد - منعم خان دیگر امیر عالمگیر بود - این امیر یک شاعر بزرگ  
بود و عالمگیر بادشاه به خطاب 'خانخانان' او را نوازش کرد  
دیگر امیران بادشاه اسلام خان و میرک معین الدین احمد امانت  
خان بودند - اسلام خان شاعر بود - امانت خان یک دانشمند بزرگ  
بود و شرعته السلام را بزبان فارسی ترجمه کرد - بختاور خان یکی  
از عزیزترین امراء عالمگیر بود و ذوق زیاد در ادبیات فارسی  
و عربی می داشت - او یک شاعر بزرگ و مولف مشهور بود - مهم  
ترین تالیف او 'مرآة العالم' کتاب تاریخی است - دیگر تصنیفات  
بختاور خان بنام چهار آئینه، ریاض الاولیاء و سواد اعظم می  
باشد - بختاور خان یک مدرسه هم تاسیس کرد -

در سرپرستی عالمگیر شاعران هندی هم بر صحنه  
ادبیات فارسی و هندی مهارت تامه نشان دادند - مثلاً و امق  
کھتری در نظم و نثر و ادبیات فارسی مشهور بود - رای (راسے)  
بند دیگر شاعر دربار عالمگیر بود - بهترین آثار تاریخی او بنام  
'لب التواریخ' است - این کتاب تاریخی از واقعات عهد شهاب

الدین غوری تا سال ۱۱۰۰ هجری قمری است - او در زبان و ادبیات فارسی و عربی چیره دست بود بنابراین لغو و عربی هم در تالیف او نظری آید و عربی آمیز فارسی می نویسد - ایسر داس، دیگر دانشمند هندو در عهد عالمگیر بود - مهمترین و مشهورترین آثار تاریخی او بنام 'فتوحات عالمگیری' است و مبنی بر تاریخ و وقایع از ۱۶۹۵ میلادی تا ۱۶۹۷ میلادی (تاریخ دوسالگی) است - بهیم سین کالیسته خطاب 'راو' را از پادشاه عالمگیر دریافت کرد - او یک کتاب مشهور بنام 'دلکشا' درباره تاریخ عهد عالمگیر نوشت - سوجان رای دیگر دانشمند و مورخ بزرگ در آن زمان بود - مهمترین کتاب تاریخی سوجان رای کهتری 'خلاصه التواریخ' بر تاریخ از ابتدای جهان تا حالات عهد پادشاه اورنگ زیب است - او 'خلاصه التواریخ' را بنام عالمگیر (اورنگ زیب معنون کرد -

مورخینیکه کتابهای تاریخی در عهد عالمگیر تالیف

کردند بسیار معروف و اهمیت زیادی دارد - منشی محمد کاکلم یک کتاب تاریخی بنام 'عالمگیرنامه' را تالیف کرد - امیرخان یک کتاب مهم بنام 'واقعات عالمگیری' در عهد عالمگیر تالیف کرد - شهاب الدین طالش 'عجیبه غریبه' را تالیف کرد - دیگر واقعات عالمگیری از عاقل خان رازی بوجود آمد - تصنیف میر محمد معصوم 'تاریخ

ناه شجاعی، است - مصنف 'مرآة العالم'، مختار خان بود - شیخ  
 محمد بقا، 'مرآة جهان نما' را نوشت - 'زینہ التواریخ' تالیف عزیز  
 اللہ است - نوینده 'وقائع نعمت خان عالی' نعمت خان است و این  
 کتاب بر طنز نگاری است - تصنیف سلمان قزوینی، 'جواهر التواریخ'  
 است - فتوحات عالمگیری از الیسرداس و نسخ، 'دلکشا' از  
 مجیم سین است - جگ جیون داس، 'منتخب التواریخ' را تالیف  
 کرد - تصنیف 'لب التواریخ' از بندر ابن است - 'خلاصۃ التواریخ'  
 را سبحان رای تالیف کرد و 'مخر الذکر' دیگر تالیف سبحان  
 رای کتاب تاریخی است - او این کتاب را بنام عالمگیر  
 معنون کرد - دیگر کتاب مهمی که در دوره عالمگیر بوجود آمد  
 این 'مآثر عالمگیری' است - مولف این کتاب مستعد خان ساقی  
 بود - مآثر عالمگیری بر تاریخ است و دارای واقعات و طالات  
 کامل حکومت پنجاه ساله عالمگیر است - مستعد خان معآثر عالمگیری  
 را بر درخواست عنایت اللہ خان نوشت - دیگر تصنیف مشهور از  
 عهد عالمگیر 'تحفته الہند' از میرزا خان بن فخرالدین محمد است -  
 عهد عالمگیر از سال ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷ میلادی یکی از بزرگترین  
 دوره های ادبی و تاریخی بود و آثارهای مهمی در تاریخ  
 و ادبیات بوجود آمد -

حالات زبان و ادبیات فارسی در عهد شاه عالم  
 بهادر شاه و در عهد شاهان دیگر بعد به او وضع دیگرگون شد. بعد  
 به عهد اورنگ زیب، سلطنت مغول و زبان فارسی در هند بطرف  
 زوال آمد و فقط چندین شاعر و عالم فارسی در سلطنت شاه عالم  
 بهادر شاه باقی ماندند. یکی از آن عبدالقادر بیدل بود و علاوه  
 به دیوان اشعار، محیط اعظم، طلسم حیرت، گلگشت حقیقت، طور  
 معارفرت، عرفان، بیاض، نکات، رقعات و چهار عنصر دیگر تصانیف  
 او است. نعمت خان عالی دیگر شاعر در عهد بهادر شاه بود و  
 و خطاب 'دالشمند خان' از طرف دولت دریافت کرد. او تاریخ  
 عهد شاه عالم بهادر شاه در نظم نوشت. شاعر دیگر مرزا مبارک  
 الله که معروف به ارادت خان بود و در شعر گوئی واضح تخلص  
 می کرد. او در تصوف ذوق مهمی می داشت و نازک خیال در  
 شعر بود. ارادت خان صاحب دیوان اشعار بود و در انتخاب  
 کلیات واضح نشست مثنوی حسرت - یک کتاب تاریخی بنام  
 تاریخ ارادت خان، هم نوشته است.

بعد به فوت شاه عالم بهادر شاه، سلسله

مغولها به زوال آمد و جانشینش شاه عالم جهاندار شاه شد  
 اما حکومت او فقط برای ده ماه بود بعداً فرخ سیر

حکمران شد - فرخ حافظ قرآن بود - شاعر ممتاز در عهد او  
میر عبد الجلیل حسینی واسطی بلگرامی بود - واسطی بلگرامی در  
تفسیر، حدیث، نعت، عزبی ادب، تاریخ، موسیقی و در زبان  
عربی، فارسی، هندی، ترکی و در زبان سانسکرت مهارت می  
داشت -

بعد به حکمرانی فرخ سیر، حکومت در دست

محمد شاه آمد - محمد شاه بجای زبان فارسی، زبان هندوستانی یا  
زبان هندی را تشویق کرد - محمد شاه خود در زبان اردو یا  
هندوستانی 'باره ماسه' و 'بلتت کمانی' (دگلت کمانی) نوشت -  
به علت پشتمانی زبان اردو در دربار، شاعران هم بجائی زبان  
فارسی در زبان اردو آغاز سرودن شعر پرداختند و شاعران  
اردو مثلاً مظهر، سودا، درد، اثر، ذوق، مومن وغالب  
در شعرگویی همین زبان شهرت یافتند -

می توان گفت که بزرگترین سهم زبان و ادبیات  
فارسی در هند این بود که به علت نفوذ این زبان یک زبان و  
ادبیات دیگر بنام 'اردو' بوجود آمد - این زبان بعد بزوال  
زبان فارسی در هند پیسترفت بزرگی در آورد -  
شاعران که در زبان فارسی در آن زمان شعر

می‌سرودند تعداد آن کم بود - قنزلباش خان امید، سلیمان قلی خان داؤد، علی قلی خان ندیم، شیخ سعدالله گلشن، مرتضی قلی خان فراق، میرشمس‌الدین فقر، مرزا عبدالقادر بیدل، سراج‌الدین علی خان آرزو، فائز، شهرت، صابر و مخلص شاعران زبان فارسی در آن زمان بودند -

امیرخان انجام دانشمند بزرگ بود و ذوق در زبان و ادبیات فارسی و هندی می‌داشت و بر درخواست او، بندر ابن 'داس خوشگو' و 'سفیه خوشگو' و 'تذکره المعاصرین' را تالیف کرد -

رای (رای) آند رام مخلص در علوم و فنون فارسی مهارت می‌داشت - تصنیف او 'گلدسته اسرار'، 'بدایع واقع'، 'مرآة اصطلاحات' و 'رقعات مخلص سفرنامه' و 'پیری خانه' و 'چمنستان' و 'هنگامه عشق' و 'کارنامه عشق' می‌باشد - دیوان اشعار و رباعی هم نوشته است - بدایع واقع، دارای واقعات تاریخ است - لال رام دیگر دانشمند آن زمان، کتابی مستند بر تاریخ بنام 'تحفة الهند' را نوشت - در زبان و ادبیات عربی هم عبور می‌داشت و در فنون و علوم عربی کتابی بنام 'زیچ محمدشاهی' را تالیف کرد -

بعد از محمد شاه ، شاه احمد شاه بر تخت نشست

او مشوق شعر و ادب بود - شاه عالمگیر ثانی بعد از قتل شاه عالم  
بر تخت نشست او در زبان فارسی و هندوستانی (اردو) شعری  
سرود و آفتاب تخلص می کرد - ممتاز ترین شاعران در دوره  
شاه عالم سودا ، میر ، درد ، نصیر ، انشاء ، زاد ، ممنون ،  
احسان ، قاسم و فراق بودند - شاه عالم ثانی در زبان اردو شعر  
می گفت و مجموعه کلام او در زبان اردو (هندوستانی) بنام 'نادران'  
شاهی است -

بهادر شاه ظفر آخرین بادشاه دودمان مغولها

بود - او حکمران فقط در نام بود و قدرت و اقتدار حکومت اصلی  
در دست فرنگیان (مردم انگلیسی) بود و بادشاه بهادر شاه ظفر  
فقط و ظیفه می یافت - بهادر شاه ظفر در زبان و ادبیات فارسی  
و هندوستانی عبور می داشت و شعر خوب می سرود - درد و  
غم و اندوه که به علت رفتن قدرت از دست بهادر شاه در  
'خود بیتی' و 'یا آپ بیتی' او بخوبی ظاهر می شود - دوره بهادر  
شاه ظفر زمان انحطاط زبان و ادبیات فارسی است - اما عهد  
ظفر زمان عروج شعر اردو (هندوستانی) است و شاعران  
مشهور و معروف مانند نصیر ، ذوق ، ممنون ، مومن ، غالب ،



تسکین و شیفته در زبان اردو شعری گفتند - ظفر خودش در زبان اردو و فارسی شعری گفت - درباره او منشی احمد حسین می گوید که "ظفر<sup>۲۳</sup> تخلص، مرزا ابو ظفر بادشاه دهلوی به فن شعر میله و مناسبه تمام دارد، ابراهیم ذوق از مخصوصات حضرت او است و افکار ایشان با صلاح او چون گوهر آبدارند" -

درباره ظفر در تذکره بزم سخن ذکر شده است که "در سخن پایه ارجمند داشت، گفتارش اگرچه ساده و پیرکار است همه اش خاطر آشکار است، محاوره گوی از ان اوست و معامله نویسی زیر فرمان او" است - اشعار بهادر شاه ظفر داستان، حزن و ملال، رنج و غم و آئینه حالات آن زمان است - بهادر شاه ظفر، در شرح گلستان سعدی، طرز صوفیانه را استعمال کرده است - مفتی میر لال دانشمند مشهور در عهد بهادر شاه ظفر بود و او بر درخواست ظفر سراج المعرفت، را تالیف کرد -

شهرادگان سلسله مغولها در ادبیات و زبان فارسی و هندی (اردو) آثارهای مهمی بوجود آوردند - میرزا کامران، پسر بابر تعلیم عالی را فرا گرفته بود و در سخن گوی عبور کامل می داشت - دیوان اشعارش مبنی بر شعر فارسی

و ترکی دارای غزل، قطعه، رباعی و مثنوی است. مرزا ابوالقاسم شوکتی، مانند پدر خودش کامران، شاعر بود و شوکتی تخلص می کرد. شهباده عسکری و معذال هم شاعر بودند. مرزا دانیال یکی از پسران اکبر بود و در زبان فارسی و هندی شعر می گفت. ملا رضالوی خبوشان بر درخواست دانیال مثنوی 'سوز و گداز'، لوثت - دیگر پسر اکبر، مراد هم مشوق شعر بود و شاعران را لوازش می کرد. علاوه به نظیری نیشاپوری، مرزا علی هم از دربار مراد منسلک بود. پسر جهانگیر، پرویز هم مشوق شعر بود. حکیم فغفوری از دربار پرویز منسلک بود و در زمینه طب، ریاضی، موسیقی و شعر مهارت می داشت. تصنیف مشهور او 'رساله اصابع' در ریاضی است. بزرگتر مولف در عهد پرویز عبدالبنی فخر الزمانی قزوینی بود که میخانه را تالیف کرد. کتاب دیگر از او 'لواذرا الحکایت' و یا 'بحر النوادر' است. در این کتاب چندین داستان هم هست.

در جمله شاهزادگان، دارا شلوه در ادبیات فارسی مهارت کامل می داشت و سهم بزرگی در ادبیات فارسی بوجود آورد. او شاعر بزرگ، مصنف چیره دست و حطاط با کمال بود. 'سفینه الاولیاء' اوین تصنیف دارا شلوه

است او درباره این کتاب خود می گوید که " و اگر چه عبارت<sup>۲۵</sup>  
 این کتاب راست بر است است و در عبارت آرائی مقید نشده و  
 فارسی ساده، عام فهم نوشته لیکن بعض جا اقتداء بعبارت  
 لغات الانس و طب الاولیاء، قدوة الاتقیاء نیز آسمان عرفان  
 خورشید فلک ایقان حضرت مولای نور امانت و الدین عبدالرحمن  
 جامی اقدس سره انشاء که کمال فصاحت و متانت دارد و ایشان  
 را استاد خود می داند کرده در زبان روزمره خود را نیز  
 ترک ساخته " -

دیگر تصنیف دارا شکوه سکینه الاولیاء، می باشد  
 و در این کتاب او حالات، ملفوظات، کرامات و تفصیلات احوال  
 خلفاء و پیر خودش لسان الله شاه محمد یا محمد شاه بدخشانی و مرشد  
 پیرمیان میر یا ملا جیو را ذکر نموده است - 'رساله حق نما' و  
 حسانت العارفين یا سلیمات تصنیف دارا شکوه است -  
 'مجمع البحرین' مشهورتر تالیف دارا شکوه  
 است و " مبنی بر دین اسلام و (مذهب) هندو است و عقیده  
 دین اسلام و مذهب هندو را یکجا آورده و می گوید که در  
 لصفوف اسلام و فلسفه ویدانت فرق فقط سه علت لفظ  
 است اما در اصل این دو دین مختلف نیست "

دارا شکوه پنجاه ابواب او پینشده، رادربان  
فارسی بنام 'سراکبز ترجمه کرد - کتابها که بر در خواست دارا شکوه  
بزربان فارسی ترجمه گردید یکی از آن 'جگ بشست' است این  
ترجمه، کتاب مشهور بزربان سانسکرت 'یوگ و اسی شست' است -  
تاریخ شمشیر خانی در تلخیص شاهنامه فردوسی است و قصص  
الانبیاء هم بر حکم دارا شکوه نوشته شده بود - نورالدین محمد  
عبداللہ بن عین الملک 'طب دارا شکوه' را تالیف کرد و  
بنام دارا شکوه معنون کرد - این کتاب بر طب است و  
بنام 'علاجات دارا شکوه' هم یاد می شود - دارا شکوه  
شعر نیز می گفت و قاری تخلص می کرد -

در دوره شجاع و محمود هم چندین تصنیف  
مہمی بوجود آمد - در همین عهد 'فوائد فی شرح الفوائد'  
از ملا محمود جوئیوری تالیف شد - در شاعران فارسی  
شاعری شیخ منعم لاهوری و در ہندی چنتا من بودند -  
چنتا من در ادبیات سانسکرت عبور می داشت و مجموعہ  
کلام ہندی او بنام 'کہت پجار' است - شاعر محبوب  
شاهزادہ مراد سعید قریشی بود - دیگر شاهزادگان مغولہا  
هم مشوق ادبیات فارسی و ہندی بودند مثلاً سلطان

محمد، محمد اعظم، مرزا جهاندار شاه، مرزا فرخنده بخت جهان شاه و غیره - مرزا فرخنده قمر تخلص می کرد -  
 شاه زاده خانم های مغولها هم مانند شاه زادگان در ادبیات و زبان فارسی علاقه زیادی می داشتند و خود ایشان در ادبیات فارسی سهم بزرگی کردند - گلرخ بیگم، دوئین دختر بابر، <sup>۲۷</sup> «به گلرخ و شگفته روی و سلیقه و شاعری سر آمد زمرة نسوان، غنچه دہانش به نسیم اشعار لطیف می شگفت»

سلیمه سلطان بیگم شاعر بود و جانان بیگم، دختر بیرم خان هم شاعر بود - نور جهان بیگم <sup>۲۸</sup> «در بذله سنجی و سخن گوئی، شعر فہمی و حاضر جوابی در زمان خود ممتاز بود» <sup>۲۹</sup> و در وادی شعر بسیار خوش سلیقه است -

ممتاز محل همسر شاه جهان بود نامش از محمد بیگم بود و در شاعری ذوق مخصوص می داشت - جهان آراء بیگم، دختر شاه جهان حافظ قرآن بود - یک مصنف و شاعر هم بود و در سال ۱۰۴۹ قمری «مونس الارواح» بر حالات خلفاء و فضلاء و صوفیان تالیف کرد - موضوع این کتاب مذهب و تصوف است - درباره این کتاب او خود می گوید

” احوال این بزرگان را که مقربان درگاه صمدیت انداز کتب و رسائل معتبره با احتیاط تمام بیرون آورده بقید تحریر آورده شد، و اعتقاد این صغیفه آنچه درین رساله ثبت گردیده صحت نام دارد، امید که خوانندگان را فیض و بهره از آن حاصل آید.“  
زیب النساء، بیگم حافظ قرآن پاک بود - او در

زبان و ادبیات فارسی و هندی تعلیم اعلی می داشت و زیب المنشآت را تالیف کرد - در باره زیب المنشآت خودش می گوید ” زیب المنشآت که از تالیف آنجناب است فقیران رازیات نموده“ - ” زیب المنشآت“ مجموعه رقعات است - زیب النشاء شاعر هم بود - ملا صغی الدین اردبیلی بر درخواست زیب النشاء بیگم و تفسیر کبیر، را بنام ’ زیب التفاسیر‘ در زبان فارسی ترجمه کرد -

گلبدن بیگم اولین شاهزاده سلسله مغولها بود که تعلیم اعلی بدست می داشت - او در زبان فارسی و ترکی مهارت کامل می داشت - مهمترین آثار او در زبان فارسیه ’ همایون نامه‘ است و در طرز النشاء، بی مثل می باشد و برای واقعات تاریخی و حالات تمدن و معاشرت، عهد بابر همایون و اکبر منبع و مایه گرانها می باشد - امروز ترجمه ’ همایون نامه‘ گلبدن

بیگم، در زبانهای مختلف جهان وجودی داشت -  
دوره مغولها از نظر تاریخی و ادبی مهمترین  
و درخشانترین دوره آثارها در زبان فارسی است - حکمران  
مغول مشوق زبان و ادبیات فارسی بودند و پادشاهان  
خود ایشان در زبان و ادبیات فارسی آثارهای گرانبهارا  
تالیف کردند که نه فقط برای ادبیات بلکه از نظر تاریخ واقعات  
و حالات هند آن زمان هم منبع مهمی می باشد -

ضمیمہ

صفحہ (Page)	کتاب (Book)	مؤلف (Author)
9	The Mughal Empire.	A.L. Srivastava
14	ہالیون نامہ گلبدین بیگم	علم الدین سالک
714	History of Iranian Literature.	Jan Rypka
714	" " "	" " "
715	" " "	" " "
717	" " "	" " "
12	بزم تیموریہ جلد اول	سید صباح الدین عبدالرحمن
14	" " "	" " "
14	" " "	" " "
	" " "	" " "
722	History of Iranian Literature	Jan Rypka.
80	بزم تیموریہ جلد اول	سید صباح الدین عبدالرحمن
84	" " "	" " "
90-91	" " "	" " "
101-102	" " "	" " "
103	" " "	" " "



بزم شیموریہ جلد اول ۱۰۳	سید صباح الدین عبدالرحمن ۱۷
۱۰۳ " " "	" " " ۱۸
۹ " جلد دوم	" " " ۱۹
۱۹ " " "	" " " ۲۰
۱۶۱ " " "	" " " ۲۱
۱۷۲ " " "	" " " ۲۲
۱۲۰ " جلد سوم	" " " ۲۳
۱۲۰ " " "	" " " ۲۴
۱۹۲ " " "	" " " ۲۵
۱۹۴ " " "	" " " ۲۶
۲۴۰-۱۶۱ " " "	" " " ۲۷
۲۴۴ " " "	" " " ۲۸
۲۴۴ " " "	" " " ۲۹
۲۴۹ " " "	" " " ۳۰
۲۵۸ " " "	" " " ۳۱

فصل دوم

سوانح حیات گلبدن بیگم

گلبدن بیگم نویسنده 'همالیون نامه' در سال  
 ۹۲۹ قمری در کابل چشم به جهان گشود - او دختر بابر و خواهر  
 همالیون و عمه اکبر بود - وقتیکه بابر به علت بی وفای کارمندان  
 دولت خود، تخت سمرقند را از دست داد بعد از آن بوجهات  
 سیاسی، با دختری چغتائی امیری ازدواج کرد که نامش دلدار  
 بیگم بود و لقب او اغاچه بود - گلبدن بیگم درباره این واقعه  
 خود می گوید که و آنقدر محنت و مهالک که در باب جهانگیری محضرت  
 ما روی نموده، کم کس را روی نموده باشد و آن قدر دلیری  
 و مردانگی و تحمل که با محضرت معارک و مهلک روی نموده  
 از کم بادشاهی منقول است - دو نوبت بضر شمشیر فتح سمرقند  
 کرده - مرتبه اول حضرت بادشاه بابام دوازده ساله بوده اند  
 و مرتبه دویم نوازده ساله بوده اند و مرتبه سیوم بیست و  
 دو ساله بوده اند - و شش ماه قلی شده اند و مثل سلطان  
 حسین میرزا بالیقرای عمومی ایشان در خراسان بوده اند، بالیشان  
 کمک نفرستادند، و سلطان محمود خان در کاشغر بودند که طغائی

ایشان باشند، ایشان نیز کومک نفرستادند - چون مدد و معاونت  
از هیچ جا نرسیده مایوس شدند -

در این طور وقت شاهی بیگ خان گفته فرستاد  
که اگر خانزاده بیگم خواهر خود را بمن نسبت کنید، میان ما و شما  
صلح شود و رابطه اتحاد بجا باشد - آخر ضرورت شد خانزاده بیگم  
را بخان مذکور نسبت کرده خود بر آمدند -

اولین همسر بابر آکم که معروف به مام بیگم  
بود، اولاد این بیگم، همایون و باربول میرزا و مهر جهان بیگم و  
دولت بیگم و فاروق میرزا بودند، و از همسر دیگر که نامش  
گلرخ بیگم بود، کامران میرزا و عسکری میرزا و شایخ میرزا  
و سلطان احمد میرزا و گلغزار بیگم بدینا آمدند - از دلدار  
بیگم که دیگر همسر بابر بود، گلرنگ بیگم و گلچهره بیگم و هندال  
میرزا و گلبدن بیگم و الور میرزا متولد شدند - دلدار بیگم  
پنج بچه را تولد داد - سه تن از ایشان پسر بود و دو  
تن دختر بود - اولین اولاد دلدار بیگم، گلرنگ بیگم بود و  
در سال ۱۵۱۵ میلادی متولد شد - بعداً چهره بیگم چشم جهان  
گشود - اولاد سوم دلدار بیگم، ابوالنصر که بنام هندال هم معروف  
است و بعد به هندال گلبدن بیگم و آخرین اولاد الور میرزا

بود -

و قتیله بابر فوت کرد، گلبدن بیگم هشت ساله بود - گلبدن بیگم در صحایون نامه، خود می گوید «و قتی که فردوس مکانی از دارالفنا بدارلبقا خرامیدند این حقیر هشت ساله بود» گلبدن بیگم بابر را به لقب فردوس مکانی یاد می کرد - فوت بابر بروز دوشنبه در ماه جمادی الاول در سال ۹۲۷ قمری بمقام آگره واقع شد - بنا بر این پیدایش گلبدن بیگم بتاریخ پنج جادی الاول در سال ۹۲۹ هجری بمطابق ۱۵۲۳ میلادی می باشد -

و قتیله سن گلبدن بیگم دو سال بود، پسر بابر فاروق میرزا که از بطن ماهم بیگم بود فوت کرد - بابر ماهم بیگم را بسیار دوست می داشت - به علت فوت فاروق میرزا ماهم بیگم، زیاد رنج و غم برد و این صدمه روز بروز افزایش یافت - ماهم بیگم گلبدن بیگم را بسیار دوست می داشت و از بابر التجا کرد که من می خواهم که گلبدن بیگم را در سرپرستی خودم بگیرم - اما دلدار بیگم که مادر گلبدن بیگم بود راضی نمی شد - آخر کار بابر دلدار بیگم را بدرخواست و التجای زیاد راضی کرد و گلبدن بیگم زیر سرپرستی مادر دیگر آمد -

بعد از جنگ پانی پت ، بابر دهلوی را پایتخت حکومت  
خود ساخت و می خواست که خانواده اش هم در دهلوی حاضر بشوند-  
بابر هم از مدت سه سال از خانواده خودش دور شده بود  
وقتی که او کابل را در سال ۱۵۲۵ میلادی به قصد فتح بر  
هند گذاشت -

یکی از دوستان بابر که امیر خواجه کلان بیگ  
بو و می خواست که از هند به کابل باز گردید- آخر کار بابر  
به او اجازه برای رفتن کابل داد- گلبدن بیگم درباره این  
واقعه می نویسد و خواجه کلان بیگ چند مرتبه رخصت کابل  
طلبیدند که مزاج من به هوای هند موافق نیست- اگر رخصت  
شود چندگاه در کابل آنجا باشم- و حضرت بجدائی خواجه  
اصلاً و قطعاً راضی نبودند- آخر چون دیدند که خواجه بسیار مبالغه  
دارند رخصت دادند و فرمودند که چون میروید تحفه و هدیه  
بند را که از فتح سلطان ابراهیم بدست افتاده بوی نعمتیان  
و همشیره و اهل حرم میخوانم فرستیم- همراه برید و  
مفصل نوشته میدهم ، از روی مفصل تقسیم نمایند و بگوئید  
که در باغ و دیوان خانه هر کدام بیگمان سراپردها و چادرها  
علاوه بزنند- و معرکه خوبی کرده و سجده شکر حق سبحانه به

جا آوردند که فتوحی کلی روی نموده و بهر بیگمی بدین تفصیل رسانند -  
 از آن تحفه و هدیه که بابر از هند بکابل برای  
 عزیزان و دوستان و به خانواده خودش فرستاده بود گلبدن  
 بیگم هم از آن تحفه، تحفه موصول کرد - و در باره تحفه خودش  
 هم به تفصیل ذکر می نماید که «و بدست خواجه کلان بیگم عمومی  
 عیسی یک اشرفی کلان بوزن سه سیر بادشاهی که پانزده سیر  
 هند باشد و بخواجه گفته بودند، اگر عیسی از شما پرسد که حضرت  
 بادشاه بمن چه فرستاده است، خواهی گفت که یک اشرفی،  
 و چون فی الحقیقه یکی بوده تعجب کرده تا سه روز کاھید - حکم  
 بود که اشرفی را سوراخ کرده و چشمش بسته و در گردش  
 انداخته درون حرم فرستید بمجری که اشرفی سوراخ کرده در  
 گردش انداخته از گرانی طرفه بیطاقتی و اضطراب و خوشحالی  
 می کرد و به دو دست اشرفی را گرفته طرفگیهای می کرد که کسی  
 اشرفی مرا نگیرد و بیگمان هم هر کدام ده دوازده اشرفی  
 دادند تا قریب هفتاد و هشتاد اشرفی شد» -

بعد از فتح بر راناسنگا بابر خانواده خودش  
 از کابل به هند خواند - گلبدن بیگم این واقع را در همایون نامه  
 اینطور بیان می کند - «بعد از فتح رعناسنگا بعد به یک سال

آکام که ما هم بیگم باشند از کابل به هندوستان آمدند و این حقیر هم همراه ایشان پیشتر از همشیره ها آمده حضرت بادشاه بابام را ملازمت کردم“

آکام که دیگر مادر گلبدن بیگم بود که بنام ماهم بیگم معروف بود با او گلبدن بیگم هم در سال ۱۵۲۷ میلادی از کابل به هندوستان آمد. آن وقت سن گلبدن بیگم شش سال بود و در جمله طول سفر به سخن گلبدن، ماهم بیگم دلشاد بود و لطف اندوز شد. وقتیکه گلبدن بیگم با خانمها در محل رسید و او را حکم کردند تا که او برای سلام کردن بنزدیک بابر برود. اما این بچه کمسن از آداب سلام ناواقف بود در همین وقت ماهم بیگم به مناسبت مشق گفت که اولین بار شما باید که در خدمت وزیر اعظم اول بابر که نامش خواج نظام الدین علی بود سلام بکنید“ وقتیکه آکام پیش بادشاه بابام می آمدند مرا حکم کردند که در روز روشن آمده حضرت را ملازمت کنید..... و خلیفه بابام با سلطانم کوچ خود تا لوگرام پیشواز آمدند من در محافه بودم - ما محای در باغچه مرا فرود آورده بودند و زلچہ انداخته بالای زلچہ مرا نشانند و به من آموختند که وقتی



خلیفه بابام بیایند شما ایستاده شده دریا بید - چون خلیفه بابام  
 آمد من ایستاده دریا فتم - در این ضمن سلطانم کوچ ایشان  
 هم آمد - من نادانسته می خواستم که بر خیزم که خلیفه بابام  
 بنیاد مبالغه پیش نهادند که این پیر داه شما است - باین  
 برخاستن حاجت نیست - پدر شما این پیر غلام خود را سر  
 افراز کرده اند که در باب او این چنین حکم فرموده اند - روا  
 باشد بندها را چه مجال است - پیشکش خلیفه بابام پنج هزار  
 شاهرخمی و پنج اسپ گرفتم و سلطانم کوچ ایشان سه هزار  
 شاهرخ و سه اسپ پیشکش کرد و گفت ، ما حضری طیار است  
 اگر لوش جان کنند سر افرازی بپنדהا خواهد بود - قبول کردم  
 او بعداً در ملازمت بابر برای کردن  
 سلام رفت " در ملازمت حضرت بادشاه بابام آمده ملازمت  
 کردم و در پای افتادم و حضرت پرسش بسیار نمودند -  
 زمانی در بغل نشانند و این حقیر را در آن اثنا آنقدر  
 خوشحالی روی نمود که مزیدی آن متصور نباشد  
 بابر در سال ۹۲۴ قمری در آگره فوت یافت  
 آن وقت سن گلبدن بیگم هشت سال بود - بعد از بابر همایون  
 جانشین او شد و در تاریخ سلسله مغولها در هند یک باب نو

را اضافه کرد - زندگانی همایون همیشه در جنگ و جدال گذشت،  
و در سال ۹۱۴ هجری قمری مادر گلبدن بیگم و مادر حقیقی همایون  
که ما هم بیگم بود، فوت کرد - گلبدن بیگم و همایون، ما هم بیگم  
را بسیار دوست می داشتند و ما هم بیگم هم این دو را  
زیاد دوست می داشت - بقول گلبدن بیگم «و تا زمانی  
که آکام حیات بودند در دولتخانه آکام حضرت بادشاه را  
می دیدم - وقتی که آکام بدحال شد بمن گفتند که بسیار مشکل  
می نماید که بعد از فوت من دختران بادشاه برادر خود را  
در خانه گلبرگ بیبی به بیند گویا که سخن حضرت آکام در  
دل و هوش حضرت بادشاه بود، تا در هندوستان بودند -  
دایم در خانه ما آمده مایان را می دیدند و مهربانی و  
عنایت و شفقت بسجد می کردند - و به معصومه سلطان  
بیگم و گلرنگ بیگم و گلچهره بیگم و غیره، همه بیگمان که کد خدا  
شده بودند حفرة پادشاه در خانه این حقیر آمدند و همه بیگمان  
در خانه این حقیر آمد ملازمت حفرة پادشاه میکردند - غرض  
که حضرت بادشاه خاطر جوی این شکسته را بعد از وفات بادشاه  
بابام و آکام به چنین عنایت میکردند و شفقت بسجد در باره  
این بیچاره مینمودند که یتیمی و بی سری خود را ندانستم -»

گلبدن بیگم درباره فوت مامم بیگم با تاریخ  
این طور می نویسد که "در ماه شوال به آکام تشویق شدم  
شد، در سیزدهم شهر مذکور ۹۱۰ هجری قمری نهمصد و چهل از عالم فانی به  
عالم جاویدانی خرامیدند - و فرزندان حضرت بادشاه بابام را  
داغ یتیمی تازه شد - بتخصیص بمن که ایشان خود مرا پرورش  
فرموده بودند، مرا طرفه حالی و بیطاقتی مصیبت و صعوبت دست  
داده بود - شب و روز گریه کردم و فغان و زاری میکردم -  
حضرت بادشاه چند مرتبه آمده دلداری ها و غمخواری ها و مهربانی  
ها کردند - دو ساله بودم که حضرت آکام مرا در منزل خود بردند  
و پرورش کردند و ده ساله شدم که ایشان از عالم رحلت  
نمودند تا یک سال دیگر هم در منزل آکام بودم"

وقتی که گلبدن بیگم ۱۷ ساله بود از طرف  
بنگاله یک حمله بر سلطنت همایون اتفاق افتاد - شیر شاه سوری  
در سال ۱۵۳۹ میلادی از طرف بنگاله حمله کرد و جنگ بزرگ  
چوسه بین شیر شاه سوری و همایون واقع شد و همایون شکست  
خورد و در آگره رفت آنجا گلبدن بیگم برای دیدن همایون آمد  
اما همایون او را "گلبدن بیگم را نه شناخته - درباره این واقعه  
گلبدن بیگم خود می گوید که "همایون روزی که حضرت آمدند شب

بود که رفته ملازمت کردیم - این حقیر را دیدند فرمودند که اول ترانجام  
 از برای آنکه وقتی که لشکر ظفر اثر به گور بنگاله کشیده بودم طاقی  
 بود - الحال که پچک قصابه دیدم نشاختم،  
 گلبدن بیگم تعلیم اعلیٰ قرا گرفته بود و خودش  
 در معاملات سیاسی هم فعال می داشت - وقتی که همایون از  
 حمله شیر شاه سوری، سلطنت هند را از دست داد یک مجلس مشاورت  
 برای جستجو تدابیر دوباره گرفتن سلطنت، که به علت حمله شیر شاه  
 سوری از دست رفته بود، منعقد کرد و گلبدن در آن مجلس حاضر  
 بود - او همایون را مشوره داد که صلح با هندال بکند و بعد از صلح  
 بین هندال و همایون مجلس دیگر منعقد شد و در این هم گلبدن بیگم  
 موجود بود - بعد از سعی بزرگ گلبدن بیگم به اتحاد آوردن در  
 چهار برادران موفق شد - در همین حال میرزا کامران یکماید علیل  
 شد و لازم شد که برای معالجه به لاهور برود - گلبدن بیگم برای  
 تیمارداری با او به لاهور رفت - و قتیکه میرزا کامران از علالت  
 نجات یافت و گلبدن بیگم کامران میرزا و لاهور را خیر باد گفت  
 و بنزد برادر حقیقی خود میرزا هندال و مادر حقیقی دلداری بیگم  
 به ملتان آمد -

گلبدن بیگم در سال ۹۵۲ هـ با خضر خان

از درواج کرد - خضر خواجه همسر گلبدن بیگم از سلسله خالواده ترکی نسبت  
می داشت -

در سال ۹۵۷ هجری کامران کابل را ترک کرد و همایون  
در قلعه کابل داخل شد - آن وقت گلبدن برای سلام در ملازمت  
همایون حاضر شد - گلبدن بیگم این واقعه را اینقدر بیان می نماید -  
« در روز دوازدهم ماه مذکور (رمضان) حضرت والده دلداری بیگم  
و گلچهره بیگم و این حقیر حضرت را ملازمت کردیم - چون مدت پنج  
سال بود که از دولت ملازمت محروم و مجبور بودیم و از محنت  
دوری و مشقت مہجوری خلاص شده بدولت وصال آن ولی نعمت  
مشرف شدیم و بمحرد دیدن دل غمخیزه را حضوری و چشم رمدیده  
را لوری تازه حاصل گشت و از خوشحالی هر زمان سجدهات  
شکر تعالی بجای آوردیم »

گلبدن بیگم تعلیم اعلیٰ فرا گرفته بود و در زبان  
و ادبیات فارسی، عربی و ترکی مهارت کامل می داشت - او  
در معاملات سیاسی هم درک بزرگی می داشت و فتح بر شیر  
شاه سوری به علت تدبیر گلبدن بیگم، بدست همایون آمد - گلبدن  
بیگم اتحاد پسند بود و از زمان قبلی می خواست که در همه برادران  
رابطه یقینی و محبتی بوجو بیاید - بقول گلبدن بیگم در همایون نامه

« در لاهور گلبدن بیگم گفته بودند که این آرزو دارم که همه برادران را یکجا به بنیم و از صبح که نشسته ایم همه سخن به خاطر می رسد و انشاء الله تعالی جمعیت ما را حق سبحانه تعالی در امان خود دارد - بخدا روشن است که در ضمیر من این نیست که زیان مسلمان به طلبم چه جای آنکه زیان برادران را می طلبیده باشم - انشاء الله تعالی به همه شما یان خدای تعالی توفیق کرامت کند که موافق و یکجبهت باشند »

گلبدن بیگم رحمدل بود و از روی تصنیف او عواطف و احساس انسانی وی در خشان و ظاهری می شود - همدال میرزا برادر حقیقی گلبدن بیگم بود و در غم و اندوه فوت همدال میرزا را اظهار نماید که منی دامنم کدام ظالمی! بی رحمی! آن جوان کم آزر را به تیغ ظلم بی جان کرده کاش به دل و دیده من، یا به سعادت یار پسر من یا به خضر خواجه خان آن تیغ بیدریغ می رسید »

گلبدن بیگم یک مثال نازک خیالی، حق گوئی، اتفاق و اتحاد پسندی و خدا پرستی بود - گلبدن بیگم در سال ۱۸۷۵ میلادی حج کرد - او پاینده صلوات بود و با وجود این که در امور سیاسی فعالیت بزرگ می داشت اما اسلام

را بالاتر از سیاسیات می‌فهمید - او حسین، خوبرو، نیک‌خو  
و دختر قشنگ بود و در امورات خان‌داری هم عبور کامل می  
داشت - او در ذہانت، ذکاوت، فہم و فراست و در دانائی بہ  
اوج کمال بود - گلبدن بیگم خانم عالی‌تعلیم و پیر ذوق قلب  
و مذاق سلیم می‌داشت بہ ہمین علت علم پرور و علم دوست  
بود و بسیار نرم دل و فراخ دل بود - او مدد فقیرها می‌کرد  
و پرورش دختران یتیم و لاوارث را می‌کرد - او در معاملات  
و امورات دینی ہم شرکت می‌نمود و برای اهل اللہ و  
فقیرها و وظیفہ می‌فرستاد و مساکین و مردم بی‌پولی  
را سامان و مال حج مہیا می‌کرد - گلبدن بیگم با خوبی تمام  
یک خالون حساس بود - او درد و رنج عوام را می‌فہمید  
و کمک ایشان می‌کرد و برای خوشحالی ہر انسان جہان  
دعای گفت -

او شاعری بزرگ ہم بود حالانکہ اشعار  
زیاد نمی‌گفت اما بہ وجہ عبور کامل در شعرگویی، از اشعار  
او ذہانت و ذکاوت و فہم ذوق سلیم ظاہر می‌شود -  
آخرین دورہ زندگی گلبدن بیگم در آرام و در خداپرستی  
گذشت -

اکبر اعظم در سال ۹۹۵ هجری قمری حکم کرد که  
تاریخ الفی، یک کتاب تاریخی بر حالات و احوالات از آغاز اسلام  
تا یک هزار سال به بعد اسلام در پشتبانی او بوجد آورده  
اکبر به همین قصد ملا عبدالقادر بدایونی را برای این کار بزرگ  
معمور کرد اما برای تصنیف تاریخ الفی تفصیل تاریخ عهد  
همایون وجود نمی داشت - بنابراین او چندین تن از دانشمندان  
و نویسندگان را برای نوشتن واقعات حالات همایون منتخب  
کرد - یکی از آن جوهر بود و دیگر گلبدن بیگم خواهر همایون  
بود - جوهر در سال ۹۹۵ هجری قمری یک تصنیف بنام تذکره  
الواقعات، تألیف کرد که مبنی بر حالات دوره بد همایون  
بود - اکبر از گلبدن بیگم درخواست کرد که او واقعات و  
حالات دوره همایون را بنویسد اما اولاً گلبدن بیگم راضی  
نه بوده که بنویسد - اما اکبر اسرار زیادی داشت بنابراین  
اسرار اکبر گلبدن بیگم این کار بزرگ را آغاز کرد -  
این سند گرانبها تاریخی و ادبی همایون نام  
گلبدن بیگم در زمان پیر آشوب غدر ۱۸۵۷ میلادی از دست  
دوران گم شده بود - اما اتفاقاً یک نسخه ای تکمیل از دست  
کرنل جارج ویلم هملتن در کتابخانه بریتش میوزیم رسید و اولین



باردکتر چارلس ریو، به این تصنیف گرانبها، به اهل جهان معرفی کرد -

مشهور و معروف ترین تصنیف گلبدن بیگم،  
"همالیون نامه" است - همالیون نامه درباره تاریخ حالات  
و واقعات مکمل بابر و همالیون می باشد - این کتاب برای  
تاریخ و حالات دوره شهنشاه اکبر هم اهمیت بزرگ می دارد -  
همالیون نامه گلبدن بیگم مبنی بر واقعات راستی است و در زبان  
ساده و آسان نوشته شده است - بنا بر این کتاب از نظر  
تاریخی سند گرانبها می باشد و اهمیت ادبی هم می دارد -  
گلبدن بیگم آخرین دوره زندگانی خود در  
آرام گذاشت - او بتاریخ شش ذی الحجه در سال ۱۰۱۰  
قمری از دارالفنا به دارالبقا خرامید -

ضمیمہ

Page (صفحہ)	Book (کتاب)	Author (مؤلف)	
3-4	History of Humayun.	Annette S. Beveridge	۱
3	" " "	" " "	۲
12	" " "	" " "	۳
13	" " "	" " "	۴
17	" " "	" " "	۵
26	" " "	" " "	۶
30	" " "	" " "	۷
43	" " "	" " "	۸
18	" " "	" " "	۹
18-19	" " "	" " "	۱۰
	ہمایون نامہ طبرن بیگم ۷۴	علم الدین سالک	۱۱
84	History of Humayun.	Annette S. Beveridge	۱۲
۱۰۲	ہمایون نامہ طبرن بیگم	علم الدین سالک	۱۳

# فصل سوم

اهمیت تاریخی و ادبی همایون نامه

همایون نامه گلبدن بیگم، منبع گرانسبها از لحاظ تاریخ و ادب بشمار می رود - نویسنده همایون نامه از یکطرف مورخ بزرگ بود و طرف دیگر در ادبیات و زبان فارسی، ترکی و عربی عبور کامل می داشت - این کتاب در زبان شیرین فارسی است و زبان این کتاب ساده و عام فهم است و لغوی و ادبیات فارسی، عربی، هندی وستانی و ترکی بچشم می خورد - این کتاب دارای حالات و واقعات حقیقی در عهد بابر، همایون و اکبر می باشد - به همین علت از نظر تاریخی و ادبی اهمیت زیاد می دارد - این کتاب در سال ۹۹۵ هجری قمری آغاز شد و قبل از سال ۱۰۰۰ هجری به اتمام رسید - چونکه این کتاب مهم به وجه زمان پیر آشوب غدر ۱۸۵۷ هجری از دست دوران گم شده بود، اولاً این لازم می باشد که یک نظر بر حالات دریافت همایون نامه گلبدن بیگم بر بخورد -

اکتشاف همایون نامه گلبدن بیگم - : همایون نامه گلبدن بیگم در زمان پیر آشوب غدر در هند در سال ۱۸۵۷ میلادی

از دست دوران گم شده بود - اما اتفاقاً یک نسخه بی تکمیل  
همایون نامه از دست کرنل جارج ولیم هلمتن در سال ۱۸۹۷  
میلادی در کتابخانه بریتیش میوزیم رسید - اوین بار دکتر  
چارلس رلیو به این نسخه گرانها از اهل جهان معرفی کرد - بعداً  
در سال ۱۹۰۲ میلادی خانم اینتس - ایس - بیورج این کتاب  
مهمی را در زبان انگلیسی ترجمه کرد و در شکل مجله از طرف رایل  
ایشیاتیک سوسائتی از لندن شائع کرد -

اهمیت تاریخی همایون نامه - : همایون نامه گلبدن بیگم  
دارای واقعات حقیقی است و برای تاریخ عهد تیموریان ما خذ مهمی  
می باشد و مخصوصاً منبئ بر تاریخ عهد بابر، همایون و اکبر در هند  
است - گلبدن بیگم واقعات عهد بابر و همایون را با تفصیل ذکر  
نموده است - گلبدن بیگم از فرانسوز مورخ در بیان و تذکره  
واقعات بخوبی واقف بود - بنابراین او واقعات حقیقی را  
بیان کرده است - این طرز بیان واقعات حقیقی، طرز مورخن  
عربها است که هیچ گاه از تفصیل نگاری غیر ضروری بکار نمی  
برند - به همین علت، تقریباً هر مورخ بعد به گلبدن در تاریخ نویسی  
عهد مغولها در هند از این کتاب کمک و استفاده کرده اند -

ابوالفضل، نویسنده تاریخ 'اکبرنامه'، هم از  
 همایون نامه گلبدن بیگم استفاده زیاد کرده است - بعد از ابوالفضل  
 همه مورخ برای نوشتن تاریخ مغولها از کتاب همایون نامه استفاده  
 کرده اند - گلبدن بیگم در همایون نامه واقعات جنگ و جدال،  
 طرز زندگی خانواده مغولها، حالات معاشرت و تمدن و  
 واقعات سیاسی را با وضاحت زیاد بیان نموده است -  
 حتی که وی تقسیم مال غنیمت را هم ذکر نموده است -  
 چونکه گلبدن بیگم از خانواده حکمران و پادشاهان  
 بود، حالات دربار و معاملات سیاسی را از نظر خودش می  
 دید بنابراین او حالات مفصل و واقعات راستی را ذکر کرده  
 که مانند او هیچ کس نمی توانست بیان بکند - وقتیکه او به  
 نوشتن همایون نامه آغاز کرد بعد از بسم الله الرحمن الرحیم او  
 وجه نوشتن همایون نامه اینطور می نویسد "حکم شده بود که آنچه  
 از واقعه فردوس مکانی و حضرت جنت آشیانی میدانسته باشید به  
 نویسید - وقتیکه حضرت فردوس مکانی از دار الفنا به دار بقا خرامیدند،  
 این حقیر هشت ساله بود و بیان واقع شاید کمتر بخاطر مانده  
 بود - بنا بر حکم پادشاهی آنچه شنیده و بخاطر بود نوشته می شود"  
 این جمله دلیل حق گوئی گلبدن بیگم می باشد که او حتی وجه نوشتن

هم بیان می‌کند - گلبدن بیگم بابر را به لقب فردوس مکانی و همایون را بلقب حضرت جنت آشیانی یاد می‌کند و لفظ 'حقیر' برای خودش استعمال کرده است و لفظ 'بادشاه' برای اکبر بادشاه - گلبدن بیگم همایون نامه را بر درخواست اکبر اعظم تالیف کرد - اولاً گلبدن بیگم می‌خواست که درخواست اکبر برای نوشتن همایون نامه را ترک نکند اما اکبر اسرار زیاد می‌کرد بنا بر آن اسرار او در این کار بزرگ مشغول به نوشتن پرداخت - و این کار عظیم را در سال ۹۹۵ هجری آغاز کرد و قبل از سال ۱۰۰۰ هجری به اتمام رساند - "چون جم‌جاه جلال‌الدین محمد اکبر بادشاه فرموده بودند که از بندهای درگاه هر یک را که سلیقه تاریخ باشد نولینند - بلکه از ایام سلطنت حضرت جنت آشیانی همایون بادشاه اگر کسی را در خاطر چیزی مانده باشد درج نمایند" - همایون نامه از اولین واقعات حکومت بابر شروع می‌شود - و فتنه گلبدن بیگم حالات حکمرانی بابر ذکر می‌نماید او ذکر همه خانواده و امیران و جانشینان بابر را در بیان می‌آورد مثلاً "در اول این جزو از واقعه حضرت بادشاه بابام نوشته می‌شود، اگرچه در واقعه نامه حضرت بادشاه بابام این سخنان مذکور است، بنا بر تیمنا و تبرکاً نوشته می‌شود -

از زمان حضرت صاحب قرانی تا زمان حضرت فردوس مکانی از  
سلاطین ماضیه هیچکس برابر ایشان ترددات نکرده - در دوازده سالگی  
پادشاه شدند و بتاریخ پنجم شهر رمضان المبارک سنه صد و نه در  
قطر اندجان که پایتخت ولایت فرغانه است خطبه خوانده - مدت  
یازده ساله کمال در آنکه ماوراءالنهر با سلاطین چغتیه و تیموریه و  
اورنگ زبیه جنگها و ترددات نموده اند که زبان قلم از شرح  
تعداد آن عاجز و قاصر است و آن قدر محنت و مہالک که در  
باب جهانگیری بحضرت ما روی نموده ، کم کس را روی نموده  
باشد و آن قدر دلیری و مردانگی و تحمل که بآن حضرت معالک  
و مہلک روی نموده ، از کم پادشاه منقول است - سه نوبت  
بضرب شمشیر فتح سمرقند کرده - مرتبه اول حضرت پادشاه بابام  
دوازده ساله بوده اند و مرتبه دویم نوزده سال بوده اند و مرتبه  
سوم بیست و دو ساله بوده اند و شش ماه قلی شده اند و  
مثل سلطان حسین میرزا با یقرا عمومی ایشان در خراسان بوده اند به  
ایشان کمک فرستادند و سلطان محمود خان در کاشغر بودند که  
طلغای ایشان باشند ، ایشان نیز کمک فرستادند - چون مدد و  
معاونت از صیغ جا نرسیده مایوس شدند - درین وقت شاهی  
بیگ خان گفتم فرستاد که اگر خان زاده بیگم خواهر خود را بمن



نسبت کنند میان من و شما صلح شود و رابط اتحاد بجا باشد - آخر  
ضرورت شد، خان زاده بیگم را بنجان مذکور نسبت کرده برآمدند -  
بادوست کس پیاده و در کتف چپان و در پای آنها چاروق  
ایلیک لاریده چویاق، باین طور حال بی براق توکل بحضرت حق  
سبحانه کرده متوجه بدخشانان و کابل شده -

در قندز و بدخشانان لشکر مردم خسرو شاه  
بودند، آمده حضرت بادشاه بابام را ملازمت کرده - با وجود گناهان  
که بد کرده مانند بالینقرامیزرا را شهید کرده و سلطان مسعود  
میزرا را میل کشیده بودند و این هر دو میزرا عموزاده بادشاه  
بابام بوده اند و قبل از آنکه عبور آن حضرت در ایام قنراقیها  
بولایت او افتاده بود - از ضرورت رفته بودند - تحصیلها  
و در شتیباه آنحضرت را از ولایت خود بدر کرده بود و حضرت  
بادشاه که مفهوم مردی و مروت بودند - اصلاً و قطعاً در مقام  
انتقام آن نشدند و فرموده اند که از جواهر و طلا آلات هر چند  
که دلش خواهد بردارد و پنج شش قطار شسته و پنج شش استر  
بار همراه برده بصحت و سلامت رخصت یافته بخراسان رفته  
و حضرت متوجه کابل شدند - در آن وقت تحکم کابل محمد مقیم،  
پسر ذوالنون ارغون که پدر کلان ناهید بیگم بود داشت، کابل

را بعد از وفات الغ بیگ میرزا از عبدالرزاق میرزا گرفته و از میرزا عبدالرزاق عموزاده بادشاه بوده - بادشاه دولت کابل آمدند، دو سه روز قلعه‌ی شد و بعد چند روز بعهد و قول کابل را به بندگان حضرت بادشاه سپرده با مال و اسباب خود لقبدها را پیش پدر خود رفت - و فتح کابل در او فرماه ربیع الثانی نه صد و ده بوده بعد از میرشدن کابل و بنگش رفتند و یکباره الحم کرده کابل آمدند -

نظیرالدین محمد بابر بعد از فتح بر بدخشان بطرف هند متوجه شد و بابر بنیانگذار سلسله مغولها در هند کرد - گلبدن بیگم این واقعه را اینطور بیان می‌کند "حضرت بادشاه حسب المدعا و خاطر خواه ایشان جای نشست و جایگزین پدر تعیین نمودند و بدخشان را به همایون پادشاه دادند، و همایون بادشاه متوجه آن صوبه گشتند - حضرت بادشاه و آکم هم متعاقب بدخشان رفتند و چند روزی بایک دیگر بهم گذرانند - حضرت همایون بادشاه آنجا ماند و بادشاه بابام و آکم به کابل آمدند . . . . . بود"

گلبدن بیگم درباره کسی اینقدر می‌نویسد که اخلاق و عادات آن کس هم بخوبی حلومی آید - مثلاً

دوباره بابر ذکر می‌کند که بابر بسیار فراخ دل بود و کارکنند دولت را همیشه نوازش می‌کرد و برای خوشحالی ریاعا هم سعی می‌کرد -

بعد از فتح راناسنگا بابر فامیل خود را در هند خواند و گلبدن بیگم هم با ما هم بیگم به هندوستان آمد - بابر خودش برای استقبال ما هم بیگم و گلبدن بیگم رفت این واقعه را گلبدن بیگم با تاریخ اینطور ذکر می‌کند که « و صبح آن که ماه جمادی الاول ۹۲۳ سنه

نهصد و سی و سه بود در دامن کوه سیکری که الحال فتح پور بر بالای آن کوه آبادان شده ، به رعنا سنگا جنگ صف شد بعنایت الهی فتح کردند و غازی شدند - بعد از فتح رعنا سنگا بعد یک سال آ کام که ما هم باشند از کابل به هندوستان آمدند و این حقیر هم همراه ایشان پیشتر از همیشه آمده حضرت بادشاه بابام را ملازمت کردم و آ کام در کول رسیدند که حضرت بادشاه دو محافه سه رکیب فرستادند - از کول باگره ایلغار کرده رفتند و حضرت بادشاه خیال داشتند که تا کول جلالی پیشواز روند - نماز شام یکی آمده گفت که حضرت را در دو گروهی گذاشته آمده حضرت بادشاه بابام تا اسپ آوردن

تحمّل نکردند و پیاده شتوند - پادشاه بابام نمآندند و خود در جلوی  
آکام تا خانه خود پیاده آمدند -

بعد از حکمرانی بابر سلطنت در دست همایون  
آمد - وقتیکه فوت بابر اتفاق افتاد، گلبدن بیگم آن وقت هشت  
ساله بود - در باره علت فوت بابر گلبدن بیگم می نویسد که  
وقتیکه همایون مریض بود بابر بسیار خج برد - "وقتیکه ایشان بیمار بودند  
حضرت رونده حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه نگاه داشتند، و  
آن رونده از روز چهارشنبه نگاه می دارند - ایشان از اضطراب  
و بی طاقتی از روز سه شنبه نگاه داشتند - هوا بغایت گرم بود،  
دل و جگر ایشان نفید، و در رونده مذکور دعا خواستند که خدایا،  
اگر بعوج جان جان مبدل شود، من بابر م، عمر و جان خود  
را بجهایون بخشیدم، در همان روز حضرت فردوس مکانی را  
تشویش شد و همایون بادشاه بر سر خود آب ریختند و بیرون  
آمده بار دادند و حضرت بادشاه بابام را از جهت تشویش  
درون بردند" - چندین مورخین بنا بر این واقعه وجه فوت  
بابر را همین طور بیان می کنند که بابر به کمک چندندبیر، مرض  
پسر خودش را بر سر خود آورد و فوت کرد - اما این واقعه  
را گلبدن بیگم در طرز دیگر می نویسد و می گوید که علت فوت بابر

زهر بود - "درین ضمن تشویش شکم ایشان پیشتر شد، حضرت همایون بادشاه که احوال پدر فراب تردیدند، باز بیطاقتی شدند- اطباء و حکما، را طلبیده گفتند نیک ملاحظه کرده علاج تشویش حضرت نمایند - اطباء و حکماء جمع شده گفتند که کم طالعی مایان است که داروی کارگر نمی شد- امیدواریم از حضرت حق سبحانه که از خزانه غیب شفای عاجل عطا کند - درین صین چون آنحضرت دیدند، اطباء بعرض رسانیدند که علامت همان زهر است که والدۀ سلطان ابراهیم داده بود" - بنا بر این چندین اکتشاف و افعات تاریخی و سیاسی فقط از کتاب همایون نامه گلبدن بیگم جلومی آید که دیگر کتابهای تاریخی از این واقعات حقیقی محروم هست -

در عهد حکمرانی همایون امنیت و خوشحالی بین عوام هند موجود بود و همایون برای خوشحالی عوام هند هر سعی ممکن می کرد - گلبدن بیگم در باره حالات مردم هند بیان می کند که "مدت دو سال که بعد از وفات حضرت فردوس مکانی، حضرت جنت آشتیانی در هند بودند همه مردم در رفاهیت و امنیت و فرمانبرداری و اطاعت بودند"

در باره فتوحات گوناگون همایون بر چناده و  
 آگره گلبدن می نویسد که بعد از واقعه فردوس مکانی بن و  
 با نیرید بعد از شش ماه از طرف گور رسیدند - بمجرد استماع  
 این خبر حضرت پادشاه از آگره متوجه آنها شدند و بن و با نیرید  
 را شکست داده به چناده آمدند، و چناده را نیز گرفته به آگره  
 آمدند بعداً همایون چناده و بنارس را فتح کرد اما شیر شاه  
 سوری با وجود این که سخن امنیت داده بود جمله کرد بقول  
 همایون نامه گلبدن بیگم - "شیرخان در پیکنده بود و بخدمت  
 حضرت عرضه داشت کرد که بنده پیر غلام شما است، یکجا سرجی  
 سد بسته بدهند، که در آنجا نشسته باشم - درین فکر بودند  
 که پادشاه گور بنگاله زخمی شده و ریشته پیش حضرت آمد و  
 بدان حضرت مقید نشدند و کوچ کرده متوجه گور بنگاله شدند -  
 شیرخان دانست که پادشاه بگور بنگاله رفتند، خود هم جریده  
 ایلغار کرده بگور رفت و همراه پسر خود یکجا شد - پسر او خواص  
 خان غلام او در گور بودند - خواص خان و پسر خود را فرستاد  
 که بروید و گرهی را منطبق کنید - ایشانان آمدند و گرهی را  
 گرفتند و آن حضرت جهانگیر بیگ را پیشش نوشته بودند که  
 یک منزل پیشتر می رفت - بر سر گرهی رسید - جنگ شد - جهانگیر

بیگ زخمی شد و کس بسیار کشته شد. آخر حضرت در کهل گالو سه چهار روز بودند و مصلحت چنان شد که کوچ کرد پیشتر بروند و نزدیک گرمی فرود آیند. چون کوچ کرده پیشتر رفته نزدیک گرمی فرود آمدند شب شیرخان و خواص خان گریختند. فردا آن حضرت بگرمی در آمدند و از گرمی گذشته به گور رفتند و گور را گرفتند.

همایون بادشاه فراخ دل بود و مردم بی پولی را کمک می کرد و مردم که در جنگ چوسه و قنوج و بکمر و در آن فطراتها در لوده حضرت کشته و خسته گشته بودند بیوها و یتیمها و اعل و ایال آن جماعت را وظیفه و راتبه و آب و زمین و فلیها عنایت می فرمود و مردم سپاهی و رعیت و غیره را بسیار اسودگی و فراغت در ایام دولت حضرت روی داد - همیشه بفرانت میگذرانیدند و بجان درازی حضرت اکثر بغات خیریت قیام او اقتدام می نمودند -

گلبدن بیگم خودش در زمینه سیاسی فعالیت می داشت و سهم مهمی در زمین سیاسی در عهد همایون بوجود آورد مثلاً در حالیکه همایون به علت حمله شیرشاه سوری از سلطنت هند مایوس شد آن وقت او یک مجلس

مشاورت را منعقد کرد و او خصوصاً گلبدن بیگم را برای مشوره خواند و به سبب تدبیر گلبدن بیگم، همایون دوباره سلطنت خود را در هند بدست آورد. بنا بر این وجه که گلبدن بیگم در امور سیاسی چیره دست بود - در زمان مشکلی همایون و برادران دیگر او گلبدن بیگم را برای مشوره یادی کردند - مثلاً "چون حضرت بنوایی کابل رسیدند میزرا کامران حضرت والده را و مرا از خانه طلبیدند و حضرت والده را حکم کردند که در خانه قور بیکلی باشند و مرا گفتند که این هم خانه شما است، همین جا باشید - من گفتم که برای چه اینجا باشم در جای که والده من خواهد بود من نیز خواهم بود - ایشان در جواب من گفتند که پس شما بخضر خواجه خان خطی نویسد که آمده به ما معلق شوند و خاطر جمع، بنوی که میزرا عسکری و میزرا هذال برادران من اند ایشان نیز برادر من اند که این وقت مدد است - من در جواب ایشان گفتم که خضر خواجه خان سواد ندارد خط مرا شناسد و من هرگز خودنه نوشته ام" - گلبدن بیگم در هر معاملات آزادی مکل می داشت -

گلبدن بیگم در باره رسم و تقسیم اموال



تخالیف از خویشاوندان راجه بیان می‌کند - بر موقع ازدواج شاهزادگان و بادشاهان، مهمانها که در جشن ازدواج شرکت می‌کردند تحفه و نذر می‌آوردند و پیش می‌کردند - بعد از ازدواج این تمام تخالیف را یکجا می‌کردند و این مال را در سه حصه منقسم می‌کردند - حصه اول را بنام 'حصه دولت' یاد می‌کردند و این حصه را میان امراء و وزراء و محافظها تقسیم می‌کردند - حصه دوم بنام 'سعادت' بود و این مال را بین علماء و فضلاء و حکماء و مشائخ و فقراء و درمساکین تقسیم می‌کردند - حصه سوم و آخرین بنام 'حصه شاهی' می‌خواندند که به نزدیک بادشاه می‌بردند و بادشاه این حصه را در دو حصه منقسم می‌کرد و یک حصه برای خانمهای دربار بود و حصه دوم برای حاضرین مجلس در دربار بود - همایون نامه از نظر تاریخ سندگرا نبها است و از خواندن این کتاب چندین اکتشاف و افعات تاریخی به چشم می‌خورد که علاوه به این کتاب در هیچ کتاب تاریخی آن زمان نظر نمی‌آید -

گلبدن بیگم حالات تمدن و معاشرت آن زمان را هم بیان می‌کند و حالات زنان خانواده راجه ذکر می‌

کند - در هالیون نامه در باره زنان ذکر شده است که ایشان در  
 فن موسیقی و ادب و علم چیره دست بودند و جای برابری بین  
 مرد و زن در دربار بود - و ایشان حامل احترام خاص  
 بودند - و معتقد همسر بابر ما هم بیگم از کابل به هند می آمد  
 آن وقت بابر خودش برای استقبال او رفت و تا دو  
 میل پیاده در استقبال او آمده بود - زنان در امور  
 از دواجی آزادی مکمل می داشتند مثلاً چون هالیون اراده  
 ازدواج با حمیده بیگم اظهار کرد اولین بار حمیده بانو بیگم منکر  
 شد - گلبدن بیگم درباره این واقعه می نویسد "غرض که تا  
 چهل روز از جهت حمیده بانو بیگم مبالغه و مناقشه بود و بیگم  
 راضی نشدند - آخر حضرت والده ام دلدار بیگم نصیحت کردند که  
 آخر خود بکسی خواهی رسید، بهتر از پادشاه که خواهد بود،  
 بیگم گفتند که آری بکسی خواهم رسید که دست من بگیرد و او  
 برسد، نه آنکه بکسی برسم که دست من میدانم بدامن او  
 نه رسد - آخر بار والده ام نصیحت بسیار کردند"

از هالیون نامه معلوم شود که زنان بازار  
 هم می کردند - "آگام که ما هم بیگم باشند، توی کلان دادند  
 و بازارها آئین بستند و پیش از این آئین بندی مردم بازار

می کردند آخر ایشان مردم و آدمی سپاهی را هم حکم کردند تا جا بهای خوب و مکانهای مرغوب راست بکنند از آن پس آئین بندی در هند شایع شد<sup>۱۲</sup> از این واقع این هم معلوم می شود که قبل از آمدن تیموریان، در هند، هندیان آئین منظم بازاری نمی داشتند - در این دوره مغولها زنان علاوه به چیره دستی در علوم و ادبیات در فن سپاهگری همید طولی می داشتند و چندین زن لباس مردانه هم می پوشیدند - بقول هالیون نامه "لباس مردانه می پوشیدند و با انواع هفتها آراسته همچو زهگیری تراشی و چوگان بازی و تیراندازی و اکثر سازهای می نواختند"

جای دیگری نویسد "حضرت بادشاه اسب سوار می نداشتند که سواری حمیده بانو بیگم باشد - برای سواری بیگم از تردی بیگ طلبیده باشند - غالباً تردی بیگ اسب نه داده - حضرت فرمودند، برای من شتر جواهر افتابچی را طیار بکنند، من بشته سوار خواهم شد و بیگم به اسب من سوار شوند - ظاهراً ندیم بیگ شنیده است که حضرت بادشاه اسب سواری خود را بسواری تعیین کرده اند و خود خیال دارند که به شتر سوار شوند - او والده خود را به شتر سوار کرده اسب

سواری و والده خود بحضرت بادشاه پیشکش کرده "

گلبدن بیگم شخصیت مختلف را بلبق گوناگون مخلص  
می کند مثلاً پدر بابر عمر شیخ میرزا را به لقب حضرت صاحب قرانی  
یاد می کند، ظهیر الدین محمد بابر را بلبق حضرت فردوس مکانی و  
بلقب حضرت بادشاه بابام یاد می کند - و همایون را بلبق  
حضرت جنت آشنائی، دلدار بیگم را بلبق اغاچه و مام بیگم  
را بلبق آطم یاد می کند -

الغرض همایون نامه گلبدن بیگم ماخذ گرانبها برای  
واقعات حقیقی و حالات تمدن و معاشرت و سیاسی است بر  
تاریخ حالات دوره بابر، همایون و اکبر منبع گرانبها بالثوق بشمار  
می رود -

اهمیت ادبی همایون نامه گلبدن بیگم :- همایون نامه  
گلبدن بیگم از یکطرف ماخذ گرانبهای تاریخ تیموریان هند است  
و بطرف دیگر آثار ادبی عظیم می باشد - گلبدن بیگم این کتاب  
را در زبان شیرین فارسی ترجمه کرد و ویژگیهای ادبی این  
کتاب سلاست زبان و روانی بیان و الفاظ عام فهم و محاورات  
روزمره و دارای لغوز زبان و ادبیات عربی، ترکی و هندوستانی

می باشد - گلبدن بیگم در ادبیات فارسی و زبان عربی و ترکی  
مهارت کامل می داشت - همایون نامه در شیوه نگارش مختلف  
می باشد و مماثلت با آثار معاصر نمی دارد - گلبدن در ادبیات  
هندی هم درک خوبی می داشت بنا بر این تالیف او نفوذ زبان  
و ادبیات عربی، هندی، فارسی و ترکی بخوبی به چشم می خورد  
و الفاظ این زبان هم در تالیف او به چشم می خورد - الفاظ  
و محاورات هندوستانی مثلاً "جاسوس، پنج گهری و محل و  
دیگر الفاظ بسیار در همایون نامه نظری آید - او هند را هندوستان  
می نوزید - دیگر لفظ هندی تیار را اینقدر استعمال می کند  
" و در آن سال برف بسیار باریده بود - راها غلط کردند  
این با هر یک تغافل کرده می رفتند - حضرت و قاسم بیک مع پسران  
خود تا سه چهار روز برف دور کرده راه را تیار می کردند  
محاوره پنج گهری را گلبدن بیگم اینطور بکار می  
برد " حضرت بادشاه فتح کرده در شب دوازدهم پنج گهری  
شب گذشته بود که در بالای حصار نزول اجلال بدولت  
و سعادت و اقبال نزول فرمودند و مردم میزرا کامران  
که بخدمت مشرف شده بودند هم نقاره نواخته در خدمت  
حضرت در کابل درآمدند

هند را بزبان اردو (هندوستانی یا هندی) هندوستان

می گویند گلبدن بیگم هم به جای لفظ هند، هندوستان را استعمال می کند - "دائماً درین هوس بودند که در هندوستان در آیند"

لفظ عربی هم در تصنیف او بخوبی نظری آید

مثلاً شهر (ماه)، مهالک، باب، عاجز و قاصر، اثنا، اسباب

تحمل و غیره - الفاظ عربی شهر و ولایت و عاجز و قاصر را او

اینقدر در می آورد - "و بتاریخ پنجم شهر رمضان المبارک سنه

صد و نه در خطه اندجان که پایتخت ولایت فرغانه است خطبه

خوانده ..... که

زبان قلم از شرح تعداد آن عاجز و قاصر است و آن قدر

مهمت و مهالک که در باب جهانگیری بحضرت ما روی نموده

جای دیگر لفظ عربی 'لعل' را اینطور استعمال

می کند - "آن لعل ها را بهر نوعی وقتی که دانست و توانست

گرفت و آن ها را فرمود که در قید نگاه دارند"

گلبدن بیگم در استعمال محاورات چیره دست

بود و در همایون نامه محاورات آسان و ساده را استعمال

می کند و چندین تا الفاظ مهمی هم بنا نهاد - چندین مثال

و محاورات که در همایون نامه به نظر می خورد مثلاً ...

نماز دیگری بود = وقت نماز عصر - بمعنی  
 سخن مختصر = داستان کوتاه  
 خفتن شد = وقت خوابیدن شد  
 تحمل نه کردند = منتظر نشدند  
 سرراش زده = بازو رو شور  
 فرزند یگانه دارم = فقط یک پسر دارم  
 تشویش شد = علیل شد  
 طرفگه‌ها می‌کرد = شوخی می‌کرد  
 دولت خواهی = خیر خواهی  
 معلوم ایشان بکنید = به ایشان واضح بکنید  
 همدال میرزا چه مقدار شده = قد همدال میرزا  
 چه است  
 دخی نمی‌دارد = هیچ مفاصله ندارد  
 آب را تنگ نمی‌کردند = آب را بلند نمی‌کردند  
 دل من نمی‌شود = دل من نمی‌خواهد  
 اسپش اندک بلند رفت = اسب او یک کمی  
 زیاد پرواز کرد  
 الحجه کرده = فقط در یک جمله موفق شده

نماز پیشین = نماز ظهر -  
گلدن بیگم محاوره الجه کردن را اینطور بکار  
می برد و فتح کابل در اواخر ماه ربیع الثانی نه صد و ده  
بوده بعد از میرشدن کابل به بنگلش رفتند و یکبار ه الجه کرده  
بعابل آمدند

گلدن بیگم در همایون نامه چندین لفظ از زبان  
ترکی هم استعمال کرده است - یکی از آن لفظ ترکی ' اغاچه' است  
این لفظ به معنی خانم و یازن است - گلدن بیگم از لفظ آغاچه  
مادر حقیقی خودش دلدار بیگم را مخاطب می کند -

همایون نامه گلدن بیگم بسیار جالب و روان  
می باشد و الفاظ آسان زبانهای عربی و فارسی و هندی را  
اینطور بکار می برد که عکس و اوقات نظاره آن مانند  
آئینه به جلو چشم می آید - او الفاظ تشنگ را از زبان  
گوناگون را منتخب می کند و در نوع دلاویز بیان می کند  
که مانند این ' اکبر نامه' ابو الفضل نظر نمی آید - گلدن بیگم در  
فن نصیف عبور کامل می دارد و اوقات را در راه  
مختلف می نوزید که ساده و روان و جالب و و به وضاحت  
بسیار ظاهری می شود - وقتی که او بنائی و آرایش آن



را بیان می‌کند مانند آئینه جلو نظری آید مثلاً «و در آگره»  
 آنزوی آب عمارتها فرمودند و خانه سنگین که خلون خانه  
 ایشان میان حرم و باغ و در دیوان خانه هم خانه سنگین  
 راست کرده بودند و در میان خانه حوض و چهار حجره در  
 هر چهار برج خانه و در کنار دریا چوکنزی راست کرده  
 بودند - و در دهو پور هم از یک پاره سنگ حوض ده  
 در ده فرموده بودند و می‌گفتند که مرگه این حوض تیار  
 شود بشراب پر خواهم کرد - چون قبل از جنگ رعنا سنگا  
 که از شراب توبه کرده بودند بشربت لیمون پر کردند  
 گلبدن بیگم در جای دیگر در همایون نامه  
 درباره آرایش بنای و حوض آگره اینطور می‌نویسد «اول  
 خانه کلان مشمن و در میان خانه حوض مشمن و باز در میان  
 حوض صند مشمن و بالای آن گلیهای ولایتی انداخته، و اکثر  
 جوانان صاحب حسن دختران و زنان صاحب جمال و سازندها  
 و گویندها و خوش آواز را حکم کردند که در حوض بنشینند و  
 در پیشگاه خانه تحت مرصع که آگام در توی عنایت کرده  
 بودند نهاده و تو شک در دوزی در پیش انداخته بودند»  
 گلبدن بیگم همایون نامه را در آخرین دوره

زندگانش نوشت اما وقتیکه او در باره زمان طفلی خود می  
 نویسد مانند یک بچه کوچک احساس و فکر دوره کودکی خودش  
 اظهار می کند - مثلاً وقتی که بابر بعد از فتح براناسنگا، تحفه  
 برای خانواده اش که در کابل بودند، بدست خواجه کلان بیگ  
 فرستاد آن وقت گلبدن بیگم دو ساله بود و وقتیکه تحفه یافت  
 احساس و خوشحالی خودش را اینطور بیان می نماید: "و بدست<sup>۲۳</sup>  
 خواجه کلان بیگ بمومی عیسی یک اشرفی کلان بوزن سه سیر  
 بادشاهی که پانزده سیر هندی باشد و بخواجه گفته بودند، اگر عیسی  
 از شما پرسد که حضرت بادشاه بمن چه فرستاده است، خواهید گفت  
 که یک اشرفی، و چون فی الحقیقه یکی بوده تعجب کرده تا سه روز  
 کاهید - حکم بود که اشرفی را سراخ کرده و چشمش را بسته در  
 گردنش انداخته درون حرم فرستید - بجزدی که اشرفی سراخ  
 کرده در گردنش انداخته از گرانی طرف بیطاعتی و اضطراب و  
 خوشحالی میکرد و به دو دست اشرفی را گرفته طرفلیها میدرد  
 کسی اشرفی مرا نگیرد"

گلبدن بیگم جای دیگر در باره شوخی خودش  
 که او در زمان طفلی مر کرد، می نویسد که "و من<sup>۲۴</sup> و افغانی  
 آغاچه در پیش در پایان نشسته بودیم که آکام به نماز رفتند"

و من با افغانی آغاچه گفتم که دست مرا بکشید - افغانی آغاچه  
دست مرا کشیدند، دست من بر آمد و من بیطاقتی و گریه  
کردن گرفتم - آخر کمان گرا آورده دست مرا بسته

گلبدن بیگم وقتی که واقعات را بیان می کند  
به ذکر بوضاحت کاری برد و واقعه حقیقی را حتی به شعر هم  
می نویسد: "حمیده بانو بیگم می گویند به میرزا این رباعی را  
پادشاه نوشته فرستادند و من شنیده بودم که در جواب  
شیرخان بدست ایلیچی نوشته فرستادند رباعی این است

در آینه گرچه خود نمائی باشد

پیوسته ز خویشتن جدائی باشد

خود را بمثالی غیر دیدن عجب است

این بو العجیبی کار خدائی باشد

وقتی که او در باره حالات بیماری میرزا

کامران بیان می کند عکس حالت و صحت کامران در زمان

علالت می داشت بر جلو چشم می آید - "در آن روزها میرزا

کامران بیماری عجب زور کرده، چنان ضعیف و لاغر شدند

و از بس که لاغر شده بودند اصلاً چهره بر جا نبود و امید

زیستن نبود"

میرزا هندیال از بطن دلدار بیگم بود و برادر  
حقیقی گلبدن بیگم بود - وقتی میرزا هندیال به قتل رسید گلبدن  
بسیار رنج کشید و غم و اندوه خود را در این الفاظ بیان  
می کند "نمیدانم که کدام ظالمی، بی رحمی! آن جوان کم  
آزر را به تیغ ظلم بیجان کرده - کاشکی بدل و دیده من  
یا بسعدت یار پسر من یا به خضر خواجه خان آن تیغ بی دریغ  
رسید - آه صد آه آه افسوس و دریغ هزار دریغ -

ای دریغای دریغای دریغ

آفتابم شد نهان در زیر تیغ " گلبدن بیگم

صاحب دیوان اشعار هم بود، اما دیوان اشعار او امروز از  
دست دوران گم شده است " زبان اشعار او ساده و  
روان است و در مقایسه شاعران دیگر هند در آن زمان  
روان و عام فهم است و خالی از پیچیدگی معانی است و دارای  
محاورات و معنی عام فهم می باشد مثلاً

"گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است  
کلید قفل دل ما تبسم یار است

نه گل شناسد و نه رنگ بو نه عارض و زلف  
دل کسی که به حسن و ادا گرفتار است

اشک که سر ز گوشه چشم برون کند  
بر روی نشیند و دعوی خون کند

زهشیاران عالم هر کرا دیدم غمی دارد  
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

آه از ان دامی که دارد رشته جان تا به زو  
وای زان لعلی که هر کدام می خورم خوننا به زو

این اشعار گلبدن بیگم از نوشته محمد علم الدین  
سالک ماخوز است که او در هالیون <sup>با</sup> گلبدن بیگم ذکر کرده  
است -

بنابر این گلبدن بیگم نه فقط یک مورخ بزرگ  
و ادیب عظیم بود بلکه یک شاعر بلند پایه هم بود -

ضمیمہ

صفحہ	Book (کتاب)	Author (مؤلف)	No.
4	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۱
1	تذکرہ ہمالیوں و اکبر	بائیزید بیات	۲
4-6	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۳
10-12	" " "	" " "	۴
17	" " "	" " "	۵
21	" " "	" " "	۶
23	" " "	" " "	۷
26	" " "	" " "	۸
39-40	" " "	" " "	۹
79-80	" " "	" " "	۱۰
53	" " "	" " "	۱۱
28	" " "	" " "	۱۲
32	" " "	" " "	۱۳
56	" " "	" " "	۱۴
7	" " "	" " "	۱۵
۸۲	ہمالیوں نامہ طبلین بیگم	علم الدین سالک	۱۶

۸	ہمایون نامہ طبرین بیگم	علم الدین سالک	۱۷
4	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۱۸
۷۸	ہمایون نامہ طبرین بیگم	علم الدین سالک	۱۹
۳	" " " "	" "	۲۰
14-15	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۲۱
31	" " "	" " "	۲۲
۱۲	ہمایون نامہ طبرین بیگم	علم الدین سالک	۲۳
19	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۲۴
48	" " "	" "	۲۵
25	" " "	" "	۲۶
۳۲	ہمایون نامہ طبرین بیگم	علم الدین سالک	۲۷
۳۲	" " " "	" "	۲۸

# فصل چهارم

گلبدن بیکم از حیث مورخ و شیوه نگارش



دوره مغولها در هند بزرگترین دوره  
تاریخ نویسی بشمار می رود و آثار بسیار بر تاریخ در همین  
دوره بوجود آمد. دانشمندان زیاد در زمینه تاریخ نویسی  
کتابهای مهم تألیف کردند اما همایون نامه گلبدن بیگ یکی از مهمترین  
کتابهای مغولها بشمار می رود. این کتاب نه فقط مبنی بر وقایع  
حقیقی است بلکه آئینه تمدن و معاشرت آن زمان است و  
در زبان شیرین نوشته شده است. زبان همایون  
نامه ساده تر از زبان نویسندگان معاصر است. این کتاب  
ساده تر از 'اکبرنامه' ابوالفضل است.

گلبدن بیگ از حیث مورخ: گلبدن بیگ یکی  
از بزرگترین مورخین در دوره مغولها بشمار می رود.  
گلبدن بیگ از فراغ مورخ بخوبی واقف بود و از شرایط  
تاریخ نویسی بخوبی واقف بود. همایون نامه گلبدن بیگ نه  
فقط دارای وقایع حقیقی است که برای تاریخ دوره

مغولها ماخذ گرانبها می باشد بلکه زبان بیان بسیار ساده  
و الفاظ عام فهم است که همه واقعات که در این کتاب  
ذکر شده بخوبی بدرک می آید - همایون نامه دارای واقعات  
راست می باشد - او حتی وجه نوشتن همایون نامه را هم بیان  
می کند - این انداز بیان شیوه نگارش عربها است که فقط  
واقعات حقیقی را بیان می نمایند - با وجود این که او یکی از ممبران  
فامیل حکمران مغول بود، صیغ گاه طرفداری ایشان در واقعات  
بیانی نکرده است و از راست گوئی بکار برده است - گلدن  
بیگم چندین ماخذ هم در نوشتن واقعات استفاده است و بلا  
تکلف، وسیله واقعات را بیان می کند مثلاً "وقتی که سلطنت  
همایون خراب شد و همایون از یک جا به جای دیگر در حال پرنشانی  
گردش می کرد و در این حال او سفر ایران و عراق کرد، آن  
وقت گلدن بیگم با او نبود بنا بر این او همه حالات آن زمان  
در بدری همایون را اینطور بیان می کند "اکثر سخنان که  
در راه بکمر و سند از خواجه کیسک خویش خواجه غازی  
مذکور بود نقل از نوشته خواجه کیسک مذکور است -  
آخر حضرت به اهل و عیال لشکر و غیره بر کشتی ها سوار  
شدند تا سه روز بحر طی کردند - از سرحد ولایت او گذشته

نواسی نام موضعی بود آنجا فرود آمدند و سلطان قلی نام  
 ساریبان باشی را فرستادند تا شتران را بیارد - سلطان  
 قلی مذکور رفته هزار شتر آورد - حضرت همه شتران را به  
 امیران و سپاهی و غیره مردم شکر دادند و قسمت فرمودند  
 مورخین شرقی فشار زیاد در بیان واقعات  
 جنگ و جدال می دهند اما گلبدن بیگم از یک طرف عکس رزم  
 را می کشید و بطرف دیگر واقعات و حالات زندگی خانواده  
 و امیران و شاهزادگان و طرز معاشرت و تمدن و حالات  
 سیاسی را هم بوضاحت بسیار بیان می نماید که در وقت  
 خواندن عکس حالات بخوبی بجلو چشم می آید - او جشن  
 ازدواج میرزا همدال را اینقدر بیان می کند "از بیگمان  
 مذکور بعضی به ولایت رفتند و بعضی که در آن مجلس  
 حاضر بودند اکثر در دست راست نشسته بودند از بیگمان  
 مایان آغا سلطان و آغاچه مادر یادگار سلطان بیگم  
 و آلتون ماما و سلیمه سکینه و بی بی حبیره و حنیفه بیگم، و  
 مردم دیگر که دست چپ بادشاه نشسته بودند بر تو شک  
 زردوزی معصومه سلطان بیگم و گلرنگ و گل چهره و این حقیر  
 شکسته گلبدن و عقیقه سلطان بیگم و آجم و والده ما که دلار

بیگم باشند“ -

گلبدن بیگم در تالیف همایون نامه بادشاهان  
و ممبران خالواده اش و کارکنان بلقب مختلف یاد می کند -  
مثلاً حضرت بادشاه بابام ، خلیفه بابام ، حضرت جنت آشیانی ،  
فردوس مکانی ، آغاچه ، آکم و حضرت صاحب قرانی و غیر -  
گلبدن بیگم در بیان واقعات ، تاریخ و سال هم در الفاظ  
می نویسد که از نظر تاریخی بسیار مهم است - ” و صبح آن  
که ماه جمادی الاول سنه نه صد و سی و سه بود - در دامن  
کوه سیکری که الحال فتح پور بر بالای آن کوه آبادان شده ،  
به رعنا سنگا جنگ صف شده - بعنایت الهی فتح کردند و غازی  
شدند“ -

بنابر این همایون نامه گلبدن بیگم یکی از ماخذ  
تاریخ بشمار می رود و گلبدن بیگم در تاریخ نویسی بسیار  
صوتش مند بود -

شیوه نگارش همایون نامه :- طرز  
نگارش گلبدن بیگم در همایون نامه او بسیار ساده و جاذب  
بوده است - او محاورات روزمره و عام عام فهم در

تالیف خود استعمال می‌کند و هیچ‌گاه پیچیدگی واقعات به نظر نمی‌آید. در دوره مغولها هم نویسندگان ترکیبات و معنی پیچیده را استعمال می‌کردند که ایرانیان این سبک را بنام 'سبک هندی' یاد می‌کردند اما همایون نامه گلبدن بیگم تالیف مختلف از مورخین معاصر است و هیچ‌گاه تعبیرات و تشبیهات و کنایات ظریف و دقیق و باریک، ترکیبات و معانی پیچیده و دشوار به چشم نمی‌خورد. همایون نامه گلبدن بیگم دارای فقه‌های کوچک و ساده و الفاظ بی‌تلف و محاورات عام فهم می‌باشد. با وجود این هم همایون نامه گلبدن بیگم جالب زیاد و دلاویز است. چونکه گلبدن بیگم در زبان و ادبیات فارسی، عربی و ترکی مهارت کامل می‌داشت و در زبان ادبیات هندی هم درک می‌داشت بنابراین نفوذ ادبیات گوناگون در همایون نامه بنظر می‌آید. اما در حقیقت این نفوذ ادبیات مختلف قشنگی همایون نامه را می‌افزاید. این ویژگیهای همایون نامه دلیل عبورش است که او در ادبیات مختلف چیره دستی می‌داشت. گلبدن بیگم خودش چندین لفظ و محاوره را هم اختراع نمود. مثلاً "نماز دیگری بود، خفتن شد و سخن

مختصر و غیره - دیگر محاورات آسان و عام فهم که در همایون نامه  
اکثر و بیشتر به چشم می خورد مندرجه ذیل هست - ایستاده  
دریافتم ، پیشواز آمدند ، فرزند یگانه دارم ، تشویش شده ،  
قلعگی شده ، بیائید تا یکدیگر را دریابیم و غیره -

گلدن بیگم واقعات مختلف را در شیوه مخصوص

و در زبان ساده در مقاله هم نویسنده گان معاصر می نویسند  
که هم نویسنده گان معاصر در مقاله او نظر نمی آیند - او  
واقعات را این طور بیان می کند که عکس حقیقی آن واقعه  
به جلو نظر می آید و این ثبت می کند که او تا چه حدی در  
زبان فارسی و در زبان دیگر چیره دست بود - بقول  
همایون نامه گلدن بیگم " بهبود نام چو بداری بود - او را از  
عقب حضرت دوانیده فرستادند که حضرت آهسته روند  
که بعنایت الهی فتح شد و کافران گریختند - بهبود خود را  
به حضرت رسانیده و خبر خوش برد - حضرت فرود آمدند ،  
و اندک آبی هم می پیدا شد - اما در فکر امراء بودند  
که آنها را چه واقع شد ؟ از دور چند سوار پیدا شدند  
باز دغدغ شد که مباد امالدیو باشد - کس فرستادند  
که خبر بیارد ، دویده آمد که ایشان شیمور سلطان و میرزا

یادگار و منعم خان همه بصحت و سلامت می آیند - راه گم کرده بودند - بعد از رسیدن آنها حضرت خوشحال شدند و شکر حق بجا آوردند -

گلبدن بیگم در امور سیاسی هم فعالیت می داشت بنا بر صلاحیت درک در کار سیاسی هم زیاد می داشت و واقعات حقیقی را به وضاحت بسیاری نقل می کرد - بنا بر این ویژگیهای همایون نامه، این کتاب مهمتر ماخذ شناسائی دوره مغولها است و یکی از منبع نخستین بر تاریخ دوره مغولها مخصوصاً برای سلطنت بابر، همایون و اکبر بشمار می رود - ادواقعات را اینقدر بیان می نماید که اخلاق و عادات شخصی هم به جلوه چشم می آید مثلاً "و عاقبت الامر جمیع خوانان و سلطانین و وصیح و شریف و صغیر و کبیر و سپاهی و رعیت و عیزه که از دست میرزا کامران داغها داشتند در آن مجلس متفق شده بعضی حضرت پادشاه رسانیدند که در پادشاهی تحکم رسم برادری منظور نمی باشد - اگر خاطر برادری خواهید ترک پادشاهی بکنید و اگر پادشاهی می خواهید ترک برادری بکنید و این همان میرزا کامران است که از سبب او در شب قبیاق بسر مبارک

ایشان چه نوع زخم رسیده بود و به افغانان ملکر و فریب داده یکی شده و متفق شده میرزا عبدال را کشت و اکثر چغتائی از سبب میرزا نابود شده اهل و عیال مردم به بند رفت و بی ناموس شد - دیگر محال نمانده که عیال و اطفال مردم من بعد تاب بند و عذاب ندارند و دیگرها بجز جهیم جان و مال و اهل و عیال مایان همه تصدق بکنار موی حضرت ، این برادر نیست این دشمن حضرت است - سخن مختصر که جمع شده به اتفاق بجد شده بعرض رسانند که رخنه گر ملک سرانگنده به - و حضرت پادشاه در جواب فرمودند که اگر چه این سخنان شما یان خاطر نشان من می کند اما دل من نمی شود - هم فریاد بر آورده و گفتند که آنچه بعرض رسانیده شده است عین مصیبت است ،

در باره جوانمردی بابر گلبدن بیگ می نویسند که " و آن قدر محنت و مهالک که در باب جهانگیری بحضرت ماروی نموده ، کم کس را روی نموده باشد و آن قدر پیری و مردانگی و تحمل که بانحضرت معارک و مهالک روی نموده ، از کم بادشاهی منقول است "



در بارهٔ محبت پسر بربری خالزاده اش مخصوصاً  
در بارهٔ همایون می نویسد که با بر همایون را بسیار دوست  
می داشت - " درین اثناء حضرت آ کام گفتند که شما از فرزند  
من غافلید، و پادشاه اید چه غم دارید و فرزندان دیگر نیز دارید  
مرا غم است که فرزندیگان دارم - حضرت جواب دادند که ما هم اگر چه  
فرزندان دیگر دارم اما هیچ فرزندی برابر همایون تو دوست  
نمی دارم - از برای آنکه سلطنت و پادشاهی و دنیای روشن  
از برای یگان جهان و نادرهٔ دوران کامکار بر خوردار فرزند  
دلبندهایون میخوانم، نه برای دیگران "

گلبدن بیگم از زبان و ادبیات فارسی، عربی،  
هندی و ترکی الفاظ قشنگ و ساده و شیرین و محاورات  
عام فهم و روزمره را منتخب کرده همایون نامه را آراسته  
می کند - بنا بر این طرز بیان همایون نامه گلبدن بیگم زیاد جاب  
و ساده و روان و سلیس می باشد -

ضمیمہ

Page No (صفحہ)	Book (تصنیف)	Author (مؤلف)	No
63	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۱
۲۱-۲۲	ہمایون نامہ گلبدن بیگم	علم الدین سائک	۲
15-14	" " " "	" "	۳
95-96	History of Humayun	Annette S. Beveridge	۵
3-4	" " " "	" "	۶
۲۰	ہمایون نامہ گلبدن بیگم	علم الدین سائک	۷

## نتیجه‌گیری

صهالیون نامه گلبدن بیگم از یکطرف اهمیت تاریخی می‌دارد و بطرف دیگر این کتاب مهم اهمیت ادبی هم می‌دارد - نویسنده این کتاب گلبدن بیگم از خالواده حکمران مغول بود - او دختر بابر، خواهر صهالیون و عمه اکبر بود - صهالیون نامه گلبدن بیگم در دوره مغول در عهد حکومت اکبر اعظم نوشته شده بود - گلبدن بیگم حالات دربار و حالات عوام را از نظر خود می‌دید و بخوبی درک می‌کرد و او واقعات حقیقی را بیان می‌کند که دیگر آثارهای تاریخی آن زمان از چندین واقعه حقیقی محروم می‌باشند

گلبدن بیگم در ادبیات و زبان فارسی، ترکی و عربی مهارت کامل می‌داشت بنابراین الفاظ آن ادبیات و زبانهای مختلف در صهالیون نامه او اکثر و بیشتر به چشم می‌خورد - در نوشته گلبدن بیگم نفوذ ادبیات فارسی و عربی و ترکی بخوبی نظر می‌آید -

گلبدن بیگم در ادبیات هندوستانی هم درک می داشت  
او واقعات مختلف را به کمک الفاظ ساده و محاوران  
آسان و عام فهم را از زبان و ادبیات فارسی، هندی،  
عربی و ترکی آراسته می کند که واقعات مانند آئینه  
بخوبی جلو نظر می آیند. او واقعات را به وضاحت  
بسیار و در زبان ساده، سلیس و روان بیان می کند.  
چونکه همایون نامه در عهد مغول نوشته

شده بود بنابراین معرفی مختصر درباره حالات پیشرفت  
زبان و ادبیات فارسی و آثارهای مختلف آن زمان  
را با ذکر دانشندان و شاعران در عهد بیان شده است.

همایون نامه گلبدن بیگم یکی از ماخذهای

مقدماتی برای تاریخ واقعات مغول مخصوصاً درباره

واقعات عهد بابر و همایون و اکبر بشمار می رود.

۱۸۷۴	علی بره	استادان تهرانی	۱۹۶۱
"	"	تاریخ ادبیات در ایران	"
"	"	تاریخ جهانگیری	"
"	"	"	"
"	"	"	"
"	"	"	"
"	"	"	"
۱۸۷۷	سید علی شاد	تاریخ ادبیات در ایران	۱۹۶۱
۱۹۱۰	علی شاد	تاریخ ادبیات در ایران	"
۱۸۷۴	ابوالشیراز	تاریخ ادبیات در ایران	"
۱۸۷۵	علی شاد	تاریخ ادبیات در ایران	"
۱۸۶۸	دارالشعرا	تاریخ ادبیات در ایران	"
"	"	"	"
"	"	"	"
۱۸۷۱	ابوالشیراز	تاریخ ادبیات در ایران	"
۱۸۷۱	ابوالشیراز	تاریخ ادبیات در ایران	"
۱۹۸۰	"	"	"
۱۹۸۰	"	"	"
۱۹۷۴	علی شاد	تاریخ ادبیات در ایران	"

# تاریخ

۱۹۷۹	دہلی	ندوة المصنفين	تاریخ ادبیات ایران (ترجمہ)	رضازادہ	شفیق
۱۹۴۷	اعظم گڑھ	مطبع معارف	شعر العجم	شہلی	نعمانی
" "	" "	" "	جلد اول	" "	" "
" "	" "	" "	دوم	" "	" "
" "	" "	" "	سوم	" "	" "
" "	" "	" "	چہارم	" "	" "
" "	" "	" "	پنجم	" "	" "
۱۹۴۱	رائیل ایشیاٹک سوسائٹی بنگالہ کلکتہ	تذکرہ ہمایون و اکبر	بیات	بائزید	

## BIBLIOGRAPHY

- Beveridge, Annette S., The History of Humayun (Humayun Nama), by Gulbadan Begum, Delhi, Idarah-i-Adabiat-i-Delli, 1972.
- Browne, Edward G, Literary History of Persia, (in Three Volume), London, Cambridge University, 1964.
- Chaurasia, R.S., History of Medieval India from 1000 AD to 1707 AD, Delhi, Forward Book Depot, Educational Publisher, 1991.
- Habib, Irfan and Chaudhuri, Ray, ed. by Tapan, Cambridge Economic History of India, Cambridge University, 1982.
- Habib, Irfan, Agrarian System of Mughal India (1556-1767), 1963.
- History of Aurangzeb: Mainly based on Persian Sources, 2<sup>nd</sup> ed., Vol. 5 in 4, Bombay, Orient Longman, 1930.
- Karl John (ed.), History of Iranian Literature, Dordrecht-Holland, D. Reidel Publishing Company, 1968.
- Lane Poole (Stanley), Medieval India: Under Mohammedan Rule, (712-1764), 2<sup>nd</sup> ed., Vol. 1, Calcutta, Sushil Gupta Publisher, 1957.
- Prasad, Ishwari, History of Medieval India, 2<sup>nd</sup> ed., 1952.
- Rypka, Jón, History of Iranian Literature, Holland, D. Reidel Publishing Company, 1968.
- Sarkar, J.N., Fall of the Mughal Empire, (In Four Volumes), Calcutta, Orient Longman, 1950.
- Sharma, Shri Ram, The Religious Policy of the Mughal Emperors, 3<sup>rd</sup> ed., New Delhi, Munshi Ram Manohar Lal Publisher, 1988.
- Srivastava, A.L., Medieval Indian Culture, Agra, Shiva Lal Agarwala & Company, 1987.
- Srivastava, A.L., The Mughal Empire (1526-1803 AD), Agra, Shiva Lal Agarwala & Compnay, Educational Publishers, 1989.
- Srivastava, A.L., The Sultanate of Delhi (711AD-1526 AD), Agra, Shiva Lal Agarwala & Company, 1988.
- Tripathi, R.P., Rise and Fall of the Mughal Empire, Allahabad, Central Book Depot, 1960.
- Tripathi, R.P., Some Aspects of Muslim Administration, Central Book Depot, 1966.

# **HISTORICAL AND LITERARY IMPORTANCE OF HUMAYU-N-NAMA BY GULBADAN BEGUM**

*Dissertation submitted to the Jawaharlal Nehru University  
In partial fulfilment of the requirement for  
The award of the Degree of*

**MASTER OF PHILOSOPHY**

*By*  
**HAMAD RIZWI**

Under The Supervision of  
**PROF. MAHMOOD ALAM**

**CENTRE OF PERSIAN AND CENTRAL ASIAN STUDIES  
SCHOOL OF LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURAL STUDIES  
JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY  
NEW DELHI – 110067  
INDIA  
2000**